

**یکی از ملاک‌های گزینش شعر در کتاب درسی
انتخاب متونی است که
به آواز درآمده و
به گوش دانش‌آموزان آشنا باشد و
استادان موسیقی آن را خوانده باشند**

**نقش موسیقی در آموزش زبان و ادبیات فارسی
(به مناسبت درگذشت استاد موسیقی ملی و آموزگار ادب فارسی
محمد رضا شجریان)**

دکتر حسن ذوالفقاری^۱

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
هفدهم مهر ۱۳۹۹ آفتاب وجود خسرو خوبان موسیقی ایران غروب کرد و
نغمه مرغ سحر در صبحگاه این روز دیگر شنیده نشد. صدایی که مژه‌ه مهر
داشت و دلکش و دل‌فریب بود. صدایی خوش‌تر از صدای سخن عشق و
یادگاری که در این گنبد دوار خواهد ماند. این صدای دل‌نشین اکنون ابدی
شد. جاودانه بود که به همیشه پیوست. مرغ خوش‌خوان ما از این دیار پرکشید
تا نغمه‌سرای عالم بالا شود. کدام ایرانی است که با ربنای او روزه نگشاده
باشد؟ و کدام فارسی‌زبان در اقصای گیتی که صیت آوازش به آنجا نرفته

^۱ عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس و مدیر گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی،
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

آن در فراگیری، باید به جد موسیقی را به عنوان درس مستقل به کلاس‌ها ببریم؛ چنانکه در تمام نظام‌های آموزشی دنیا مرسوم است.

آموزش ادبیات به کمک موسیقی آوازی چندین فایده دارد:

۱. التذاذ ادبی ایجاد می‌کند که اولین هدف آموزش ادبیات است. ممکن است خواندن عادی شعر چندان جاذبه ایجاد نکند. البته هستند معلمانی که با دکلمه اشعار با صدا و طنین و آهنگ جذاب این هدف را برآورده می‌کنند اما باز شنیدن آواز، شوق دانش‌آموزان را به یادگیری افزون می‌کند.
۲. زمینه‌ساز فهم محتوا می‌شود. تا شعر به درستی در عمق جان ننشیند، فهمیده نمی‌شود. اگر دانش‌آموز شعر و کلیت آن را درک کرد و خوب شنید، نیمی از مفاهیم را دریافته و کار معلم را سبک می‌کند.
۳. درست خواندن و آهنگ و درنگ اشعار را غیرمستقیم آموزش می‌دهد.
۴. فضای لطیف و نو و هیجان‌انگیز و پرنشاطی را در کلاس به وجود می‌آورد و ضمن زدودن خستگی، کلاس را آماده توضیح و تشریح ابیات می‌کند.

با توجه به این نکات توصیه می‌شود:

۱. مؤلفان کتاب‌های درسی اشعاری را انتخاب کنند که آواز آن موجود باشد و نشانی آن را در پاورقی یا راهنمای معلم بدهند.
 ۲. معلمان با توجه به در دسترس بودن اینترنت و تلفن‌های همراه پیشرفته از این فناوری ساده و در دست آموزشی به‌خوبی بهره بگیرند.
 ۳. مدیران محترم مدارس در این امر همکاری و تشویق کنند، چون ممکن است بعضاً با خشک‌ذهنی و افکار پوسیده خود مانع این مهم شوند و آن را خلاف شئونات بدانند!
 ۴. حتی همخوانی اشعار، پس از گوش دادن به آواز، نتیجه بهتری همراه خواهد داشت.
 ۵. برای هر شعر درسی یا حفظی کتاب، معلمان می‌توانند هر بار از یکی از دانش‌آموزان بخواهند متن آوازی را تهیه کنند.
 ۶. در کلاس‌ها معمولاً دانش‌آموزان نوازنده یا خواننده هستند که از آن‌ها می‌توان استفاده کرد تا خود شعر درس را به آواز اجرا کنند.
- حتی موسیقی یکی از راه‌های مؤثر در آموزش زبان اول و دوم است. فارسی‌آموزان به کمک موسیقی، زبان فارسی را می‌توانند با لذت بیشتر بیاموزند. اگر هدف آموزش زبان دوم، انتقال فرهنگ باشد، با این روش به مقصود رسیده‌ایم. دانستن نوع انتخاب موسیقی بر اساس سبک، خواننده، مدت‌زمان، سطح زبانی و موضوع اهمیت دارد. در این روش دادن تمرین‌های زبانی در کنار هر قطعه موسیقی ما را به هدف می‌رساند.

باشد. معلم خوش‌آواز ما و اسطوره خوش‌آوازه ایرانی در کنار فردوسی، نیای حماسه‌ساز خود، آرام گرفت.

شجریان از شجره حافظ و سعدی و مولانا بود. درخت تناوری بود که بس شاخه‌ها داد و انبوه‌انبوه میوه‌های رنگ‌رنگ. شاگردان این آموزگار هنر پراکنده در دور و نزدیک این دیار اهورایی. درختی که تبر تبردانان بی‌مغز و بی‌ریشه، نتوانست آن را از پای درآورد؛ زیرا ریشه در دل مردمانش داشت. او اکنون نماد موسیقی ایرانی است چنان‌که حافظ نماد شعر ایرانی. او نه تنها نماد موسیقی ایرانی به شمار می‌رفت که حافظ ادبیات و مروج زبان شیرین فارسی نیز بود. چه بسیار شعر نخواندگان که با آواز استاد، شعر ترانگیز و ناب فارسی بر زبان‌شان جاری می‌گشت و زمزمه می‌شد. او ادبیات را با موسیقی به خانه‌ها و سینه‌ها برد و سپرد. کدام شعر ناب فارسی است که او نخوانده باشد و بر زبان مردم این دیار جاری نشده باشد؟ موسیقی همواره در طول تاریخ ایران مروج ادبیات بوده و قول و غزل شاعران پیشین و صدها آوازخوان دل‌ازدست‌داده، گواه این مدعاست.

در کنار صدا و خلق و بینش و احاطه او به ادبیات، یک خصیصه دیگر هم داشت: او معلم بود. استاد شجریان کارش را با آموزگاری در رادکان آغاز کرد. معلمی که درس عشق می‌داد. معلمی هنرپرور که شاگردان آن روزش، اذعان دارند که با آمدن معلم تازه، همه چیز عوض شد و درس، رنگ دیگری گرفت و ما دیگرگون شدیم. او با آواز به کلاسش جان می‌داد. این درس استاد درسی برای ما معلمان است که موسیقی، بهترین ابزار آموزشی است. اما کیست که نداند موسیقی آوازی و کلامی چه با ساز و چه بی‌ساز، نقشی سحرانگیز در آموزش دارد. در گذشته، بسیاری از متون آموزشی چه در صرف و نحو و چه داروشناسی، منظوم بوده‌اند. از همان آغاز آموزش، کودکان در مکتب‌خانه و مدرسه با نصاب الصبایان منظوم شروع می‌کردند که آموزش واژه و حساب و عروض و ... با کمک شعر بود.

تجربه ما در سال ۱۳۷۵ که کتاب‌های درسی را تغییر دادیم، نیز همین نکته را اثبات می‌کند. یکی از ملاک‌های گزینش ما در شعر آن بود که از متونی انتخاب کنیم که به آواز درآمده و به گوش دانش‌آموزان آشنا باشد و استادان موسیقی آن را خوانده باشند. در مقدمه کتاب‌ها نیز به معلمان یادآور شدیم که قبل از خواندن و شرح متون و انجام امور آموزشی، حتماً از نوار صوتی اشعار با هدف التذاذ ادبی بهره گیرند. همان موقع معلمان خوش‌ذوقی تمام اشعار آواز شده کتاب‌های پیش‌دانشگاهی و دبیرستان را آماده و میان معلمان پخش کردند. در فهرست این اشعار جایگاه استاد شجریان ممتاز و برجسته و تعداد اشعار آواز شده او زیادتر از بقیه بود. این صدای ملکوتی، در آن روزگار دل و روح جوانان را به میراث‌های ادبی‌شان پیوند زد. کدام رسانه و عامل می‌توانست چنین مؤثرتر و کارا تر جوانان را به ادبیات علاقه‌مند سازد. از این‌روست که معتقدیم به دلیل پیوند عمیق شعر و موسیقی و نقش بی‌بدیل

چندگونه‌اند و توجه به گونه‌های دیگر آن در ادبیات ما در مقایسه با امثال وحکم عربی و دیگر زبان‌ها ضروری است. به‌طور مثال در زبان عربی صدها مثل از نوع «... أفعلٌ من ...» وجود دارد ولی در زبان فارسی هنوز این نوع از امثال از متون ادب فارسی گردآوری نشده است و گاه همین نوع عربی از جمله «أظهرُ مِنَ الشَّمْسِ» هم به کار می‌رود.

در زبان فارسی - چه درون‌مرزی و چه برون‌مرزی - آثار زیادی در زمینه مثل‌ها گردآوری شده و نمونه برجسته آن فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (دوجلدی) حسن ذوالفقاری است که با مقدمه‌ای جامع و مبسوط، افزون بر امثال رسمی برگرفته از نثر و شعر ادبی، امثال بسیاری از اقوام ایرانی را در بر دارد.

در تألیف کتاب‌های درسی به‌ویژه فارسی و نگارش از دبستان تا دبیرستان که ده سالی از آن می‌گذرد، مؤلفان محترم از امثال وحکم در آموزش متون در درس فارسی، و مهارت نوشتن در درس نگارش استفاده خوبی کرده‌اند. از بنیان این شیوه آموزشی (آموزش با استفاده از امثال) که التذاد ادبی را نیز به همراه دارد، باید تشکر و سپاسگزاری کرد.

در کنار به‌کارگیری از امثال در آموزش متون درسی دبستان تا دبیرستان، متأسفانه توجه و دقت لازم به مقوله مثل‌شناسی نشده است. به چند مورد از آن اشاره می‌گردد:

- رایزنی نکردن با مثل‌شناسان و معرفی آثارشان از جمله حسن ذوالفقاری و مصطفی رحماندوست که نامشان در شناسنامه کتاب‌های درسی هم دیده می‌شود.

- تکراری بودن شماری از مثل‌ها در یک پایه درسی و نیز با پایه‌های دیگر. - معرفی و شناسایی نکردن منابع بیش‌تر بازنویسی و بازآفرینی و اصل مثل‌داستان‌ها به‌ویژه در کتب دوره دبستان.

- نبود توضیحات لازم درباره مثل‌ها و منابع معتبر و به‌روز آن‌ها در کتاب‌های راهنمای تدریس (کتاب معلم) و ...

نگارنده با توجه به تجربه‌ای که سال‌ها در زمینه مثل‌پژوهی داشته، به همراهی فرزند دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی خود، ضمن گردآوری و استخراج همه امثال کتب درسی از دبستان تا دبیرستان، به توضیح هریک از امثال و افزودن ارسال مثل‌ها و ارائه جدید دسته‌بندی مثل‌ها پرداخته است.

تعریف مثل یا ضرب‌المثل

واژگان مثل و ضرب‌المثل ریشه عربی دارند و معادل آن‌ها در زبان فارسی داستان/داستان و داستان زدن است. اگرچه مردم گاه این دو واژه را به‌جای هم به کار می‌برند اما واژه مثل فراگیرتر از ضرب‌المثل است. از آن‌رو که

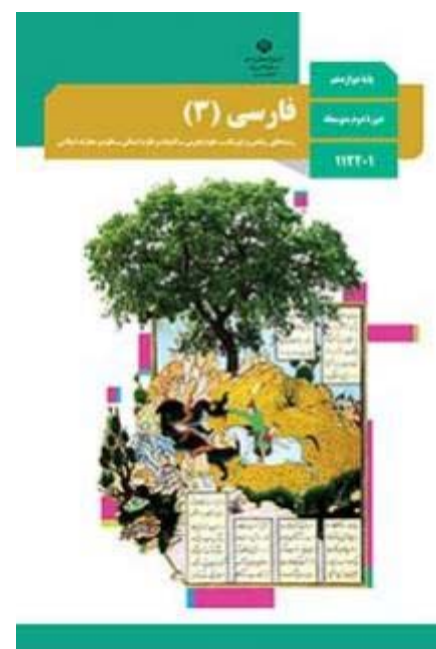
شرح امثال

فارسی و نگارش دبستان تا دبیرستان

بخش (۱)

(پایه دوازدهم)

علی کفشگر^۱



مقدمه

چه پُرشور است این شرقِ کهن‌سال
پُر از افسانه و تاریخ و امثال.
مثل‌ها گر کسی خواهد نگارد
ز بسیاری، قلم افتد به تنگی.

(لاهوتی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۶ و ۳۵۷)

یکی از گفتارهای مهمی که در همه زبان‌های بزرگ و کوچک جهان، چه رسمی و چه شفاهی کاربرد فراوان دارد، «امثال وحکم» است. مثل‌ها و حکمت‌ها پیشینه کهن و باستانی دارند. امروزه با گسترش زبان‌ها و در کنار آن مثل‌ها، هنوز مثل‌شناسی به‌صورت رشته‌ای مستقل درنیامده است و با وجود تألیف کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه، هنوز بیش‌تر مردم مثل‌ها را از نوع سایر و مشهور آن می‌شناسند، درحالی‌که مثل‌ها از دیدگاه ساختاری دارای

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌های بابل

alikafshgar8@gmail.com

آن‌ها چنین برشمرده‌اند: «ایحاز و کوتاهی، شهرت و رواج در میان مردم، جنبه‌های پند و اندرزی، روشنی و درستی معنی، حُسن تشبیه، حُسن تأثیر و جاذبه و کشش، جمله‌ای بودن، تکیه بر تجربه، شمول و کلیت، جنبه کنایی، انعکاس اندیشه و آیین زندگی، روانی لفظ و سادگی، کاربردهای متفاوت، جنبه استغاری، تغییر شکل، نامعلوم بودن پدیدآورنده.

علاوه بر ویژگی‌های یاد شده، باید به موزونی (وزن و آهنگ) مثل‌ها نیز اشاره کرد». (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص ۲۶ - ۴۲)

تفاوت مثل با گونه‌های زبانی

در مثل‌شناسی «یکی از خطاهای مثل‌نگاران آن است که آنان کنایات، عبارت‌های کلیشه‌ای [قالبی] و زبانزدها و اصطلاحات عامیانه، کلمات قصار و حکمت‌ها، جملات بزرگان، بیت‌های معروف، مثل‌ها و باورهای عامیانه را نیز جزء امثال می‌آورند.» (همان، ص ۴۲)

اگرچه هریک از این گونه‌های زبانی با مثل تفاوت دارند و در واقع مثل نیستند، اما برخی از آن‌ها به مرور زمان و با تکرار بسیار در کنار مثل‌ها در منابع مثلی قرار گرفته‌اند:

- کنایه: آب در هاون می‌کوبد.

- عبارت‌های کلیشه‌ای [قالبی]: تا چشم کار می‌کند ...

- زبانزدها:

دعا: الهی هیچ سفره یک نانه نباشد.

نفرین: لعنت خدا به شیطان حرام‌زاده.

و ...

- کلمات قصار: خردمند باشید تا توانگر باشید.

- حکمت‌ها: صلاح مملکت خویش خسروان دانند.

- جملات بزرگان: مسلمانی به نماز و روزه نیست.

- بیت‌های معروف: برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاودانی

(زندگانی) است کار. (بهار)

- باورها: بر بی‌گناهان نیاید گزند. (که ...)

ارتباط مثل با گونه‌های ادبی

- ارسال‌المثل (= ارسال مثل = داستان‌زد):

آوردن مثل را در شعر و نثر ارسال مثل گویند. گاه عین مثل و گاه مضمون آن را به کار می‌برند. همچنین مصراع یا بیت شاعری که با گذشت زمان به مثل درآید، ارسال مثل است.

- مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی

که گفته‌اند: «نکویی کن و در آب انداز». (حافظ)

- از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت

ضرب‌المثل دربردارنده مثل‌های زده شده و مشهور و مثل شامل همه مثل‌های موجود است.

درباره مثل یا ضرب‌المثل، اکثر مثل‌شناسان به جز علی‌اکبر دهخدا تعریفی ارائه کرده‌اند. به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

- «مثل جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته و با تغییر و یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص ۲۵)

- «مثل سخن کوتاه و ساده‌ای است که روزی، روزگاری به دنبال حادثه‌ای، برای بیان تجربه یا اندیشه عمیقی از زبان گوینده‌ای شنیده شده است. سخنی است تأثیرگذار، آراسته به طنز و ایهام و کنایه و اخلاق و در موقعیت‌های مختلف امکان تکرار و کاربرد آن وجود داشته است.» (رحماندوست، ۱۳۸۶، ص ۳)

- و به‌طور مختصر هم نگارنده گوید: مثل سخنی کوتاه و گسترش‌پذیری از نثر و نظم است که دارای همانندی یا نکته‌ای رسا باشد.

تعریف مثل با مثل

در کتاب‌های امثال و حکم گاه در لابه‌لای مثل‌ها، مثل‌هایی هستند که از خود مثل تعریف می‌کنند، به این معنا که چگونگی تأثیر، کاربرد و فایده آن‌ها را بیان می‌دارند. در فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص ۲۴) چندین مورد از این موارد آمده است که چند تای آن نقل می‌شود:

- این مثل چون واسطه است اندر کلام / واسطه شرط است بهر فهم عام. (مولوی)

- ضرب شمشیر ندارد اثر ضرب مثل. (عرفی شیرازی)

- مثل پیرایه زبان‌هاست.

- أَلَمْثَلُ فِي الْكَلَامِ كَالْمَلْحِ فِي الطَّعَامِ. (: مثل در کلام مثل نمک در طعام (: غذا) است.) و ...

و اما چند مورد جدید دیگر:

- مثل‌ها در کتاب بر مثال اجسادند و معانی [آن] بر مثال ارواح. (ناصر خسرو) (ناصر خسرو، ۱۳۶۳، ص ۷۸)

- الْأَمْثَالُ خَيْرُ الْمَقَالِ. (: مثل‌ها بهترین سخن‌ها هستند.)

- الْأَمْثَالُ لِلْقُلُوبِ كَالْمِرَاتِ لِلْعُيُونِ. (: مثل‌ها برای دل‌ها مانند آئینه برای چشم‌ها است.)

ویژگی‌های امثال

درباره ویژگی‌های امثال، حسن ذوالفقاری شانزده مورد را به ترتیب اهمیت

سرهنگ‌ها پناه ببرَد. (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۶۲ و ۶۸)

- ارسال‌المثلین (= دو ارسالِ مثل):

آوردن دو مثل را در مصراع یا بیت - ارسال‌المثلین (= دو ارسالِ مثل) نامند. مثال:

عالم از حجت نمی‌ماند تهی / فرق باشد از ورم تا فربهی. (بهار)

۱. زمین از حجت خالی نمی‌ماند.

۲. آماس (= ورم) را ز فربهی بشناس.

- ارسال‌الأمثال (= چند ارسالِ مثل):

آوردن بیش از دو مثل را در مصراع یا بیت - ارسال‌الأمثال (= چند ارسالِ مثل) گویند. تاکنون در هیچ کتابی از کتب بلاغی قدیم و جدید، مثالی برای این آرایه یا گونه ادبی ذکر نگردیده است و همگی ناممکن دانستند. مثال:

آری از ری به خراسان نبرد زیرک شعر / راست چون زیره به کرمان و به تبریز انگور. (بهار)

● آب در رود روان است [و] به دریا قرار گیرد.

چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم / من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو. (سلمان هراتی) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۸۵)

اصل مثل: آب تا اندر رود باشد روان بود، چون به دریا رسید قرار گیرد. (پس ابتدای دوستی طلب کردن است و انتهای آن قرار گرفتن. ...) (کشف‌المحجوب، ۱۳۸۳، ص ۵۴۶)

انسان تا تنها است، بی‌تاب و بی‌قرار است وقتی به جمع پیوست، به کمال می‌رسد و آنگاه آرامش و قرار می‌گیرد.

همانند: سیل اگر سنگ را بگرداند / چون به دریا رود، فرو ماند.

● آدمی را عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست.

برگرفته از: گفت: در سر، عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست.

(گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه / ...) (پروین اعتصامی) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۹)

هرگاه بخواهند از نداری کسی (از جمله نداشتن کلاه و بر سر نگذاشتن آنکه در گذشته جزو کارهای اشرافی بود) ایراد بگیرند، این مثل را آورند. به عبارت دیگر: عقل و خرد برتر و مهم‌تر از دیگر داشته‌های ظاهری و سرمایه‌های آدمی است.

همانند: خرد باید اندر سرِ مرد و مغز / نباید مرا چون تو دستارِ نغز.

(کلیات سعدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵)

آدمی را عقل می‌باید، نه زر.

← بی‌کلاهی عار نیست.

● از برهنه کی توان بردن گرو؟

(گفت مست: ای مُحتَسِبِ بگذار و رو / ...) (مولوی) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۲۱)

همانند: از برهنه پوستین چون برکنی؟

از کفِ دستی که مو ندارد، مویی نمی‌توان کند.

● از ترسِ عقربِ جرّاره، به مارِ غاشیه پناه می‌بَرَد.

از بیم عقربِ جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مارِ غاشیه حکومتِ سرهنگ‌ها پناه ببرَد. (همان، ص ۶۲ و ۶۸)

این مثل در منابع مثلی از بدتر به بد پناه بردن معنا شده و نویسندگان کتاب درسی هم چنین نوشته‌اند: «بدتر شدن پیوسته اوضاع و از بدتر به بد پناه بردن». (راهنمای معلم فارسی دوازدهم، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵)

معنای صحیح این مثل این است که از بدی به بدی دیگر و یا از بدی به بدتری گرفتار شدن است.

همانند: در حدیث آمد که در قعرِ دَرکِ عقربی باشد سیاه و چنبرک

چون به عاصی می‌کند نیشی فرو می‌شود عاصی ز افعی چاره‌جو.

(اشرف‌الدین حسینی)



شرح امثال فارسی دوازدهم

● آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.

(بیا، تا هوا تروتازه است، خودت را برسان. مادر چشم‌به‌راه تو است. ...) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۸۱)

سخت گرفتار رنج و زحمت است یا از مشقت محرومیتی رنج می‌بَرَد. مثال: در نتیجه دوری از فرزند دمی آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود. (امینی، ۱۳۷۱، ص ۵)

همانند: پایین نرفت آب خوشی از گوی من

این چندروزه روی قضا و قدر سپید. (صابر همدانی)

داستان‌های امثال (ذوالفقاری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰ - ۱۰۲) پنج روایت دیگر از این مثل به نثر آمده است.

● از مرده صدا برنخیزد.

بر نیاید ز گشتگان آواز. (عاشقان گشتگان معشوق‌اند / ... (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۳)

از مرده و نیز گشته‌شده راه عشق، طبعاً رازی که با خود داشته، آشکار نخواهد شد.

همانند: از گشته آواز بر نیاید.

آن سوخته را جان شد و آواز نیامد. (سعدی)

مگو سوخت جان من از فرط عشق

خموشی است هان، اولین شرط عشق.

(حسن حسینی) (نقل از: فارسی یازدهم، ۱۳۹۹، ص ۹۳)

● باز گردد به اصل خود هر چیز.

هر کسی گاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش. (مولوی) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۶)

همانند: کُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ. (: هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه خود باز می‌گردد.)

با پدر، چون آمدم از منزل اصلی برون

عاقم از راجع نگردم سوی اصل خویشتن.

(لاهوئی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰)

● بر بی‌گناهان نیاید گزند.

(چنین است فرمان (سوگند) چرخ بلند / که ... (فردوسی) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰)

باور مثل است بر اینکه بی‌گناه هیچ‌وقت به مجازات نمی‌رسد.

همانند: سر بی‌گناه پای دار می‌رود اما سر (بالای) دار نمی‌رود.

● بی‌کلاهی عار نیست.

(گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه / گفت: در سر عقل باید، ... (پروین اعتصامی) (همان، ص ۱۹)

اگر کلاه اشرافی یا شاهانه ندارم (بر سر بگذارم)، مهم نیست؛ آنچه برای انسان ضروری است داشتن اندیشه و خرد است.

این بیت پروین در مدخل منابع مثلی به صورت‌های زیر نیز آمده است:

← آدمی را (در سر) عقل (می) باید، بی‌کلاهی عار نیست.

در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست.

گفت در سر، عقل می‌باید، نی کلاه.

همانند: فقیری عار نیست. یا: نداری عیب نیست.

● از گرگ شبانی (چوپانی) نیاید.

نیاید ز گرگ چوپانی. (نکند جورپیشه (: ظالم) سلطانی / که ... (سعدی) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۸)

همانند: کی سزد از گرگ، امید شبانی داشتن؟

(کی سزد از ارتجاعی‌زاده، قانون‌پروری؟ / ... (بهار)

● از ما اصرار، از او انکار.

خلاصه، از من همه اصرار بود و از مصطفی همه انکار. (همان، ص ۱۳۹)

یعنی بسیار اصرار و پافشاری کردیم ولی نپذیرفت.

● از ماست که بر ماست.

یک بار دیگر به کلام بلندپایه ... ایمان آوردم. (همان، ص ۱۴۰)

این مثل برگرفته از داستان منظوم مثلی زیر از ناصر خسرو است.

داستان مثل

عقابی بر تیزی و تیزپروازی خود می‌نازد و در آن حال تیری بر بال او می‌نشیند و از آسمان به زمین می‌افتد. وقتی پر خویش را می‌بیند که موجب تیزی و تندی آن تیر شده است، می‌گوید: ...

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست

بهر طلب طعمه پر و بال بیاراست

در راستی بال، نگه کرد و چنین گفت

کامروز همه مُلک جهان زیر پر ماست

بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز

بینم سر مویی، اگر در ته دریاست

بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید

بنگر که از این چرخ جفایبسته چه برخاست

ناگه ز کمینگاه یکی سخت‌کمانی

تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست

بر بال عقاب آمد آن تیر جگردوز

از عالم غلویش، به سُفلیش فرو کاست

بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی

وآنکه نظر خویش فکند از چپ و از راست

گفتا عجب است اینکه ز چوبی و ز آهن

این تیزی و تندی و پریدن ز کجا خاست؟

چون نیک نظر کرد، پر خویش در آن دید

گفتا ز که نالیم که

(ناصر خسرو) (نقل از: ذوالفقاری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲)

یا: از دست که نالیم که از ماست که برماست. یعنی هر رویداد بدی که به

انسان می‌رسد، نتیجه کارهای خود او است که در پیدایش آن نقش دارد. در

ببرد، دید از قضا بچه خمیری، راستی راستی بچه آدم شده است، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و بچه را به درون حمام برد.

دختر به محض اینکه بچه را در دست مادر دید از شدت ترس به خود لرزید و گفت: «ننه! بچه خمیره»، مادرش گفت: «جونم! نگفتم خدا کریمه». این بگفت و بچه را به دست دخترش داد و او نیز بچه را دید و بی اختیار بوسیدش و گفت: «آره ننه، خدا کریمه، چه جورم کریمه». (خلاصه از: امینی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۱-۳۱۰)

هرگاه برای کسی مشکل سختی - در امور زندگی - پیش آید، و اظهار عجز و اضطراب نماید، او را به صبر یعنی امید است که فلان مقصود بر آید، دل داری دهند و این مثل را گویند.

همانند: ای دل اگر در جهان نشان کرم نیست

غصه مخور جان من، خدا کریم است. (شهریار)

چون صبح شود، خدا کریم است

باز امشب هم چو بخت ماما. (شهریار)

● دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را.

(عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را / ... (زیب النسا) (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۴۹)

این مثل ریشه در هند دارد. این بیت در منبع مثلی (شکورزاده بلوری، ص ۵۲۰) به نام زیب النسا آمده است. در دیوان این شاعر به تصحیح مهیندخت صدیقیان دیده نشده است. ظاهراً مؤلف محترم کتاب درسی - با آنکه دیوان زیب النسا تصحیح صدیقیان را در کتاب نامه آورده - در دیوان شاعر نگشته تا ببیند این بیت مثلی از این شاعر است یا نه؟ ناگفته نماند که چند شاعر دیگر هندی نیز تخلص «مخفی» دارند.

● دنیا دائم به یک قرار نیست.

... اما دنیا همیشه به یک رو نمی ماند. (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۶۲)

همانند: دنیا هزار رو دارد.

در همیشه رو یک پاشنه نمی چرخد.

● دود از کُنده بلند می شود.

هنوز هم ... (همان، ص ۱۴۵)

باور مثل است. هرگاه بخواهند از بیش تر بودن توانایی، هوش، تجربه و صبوری پیرها نسبت به جوان ترها بگویند، از این مثل استفاده می کنند. (کُنده: تنه بریده شده درخت که شاخ و برگ آن قطع شده است).

● عمر گل کوتاه است.

اشاره: گل اگرچه هست پس صاحب جمال / حُسن او در هفته ای گیرد زوال. (عطّار) (همان، ص ۱۲۱)

● تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟

(ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی / ... (حافظ) (همان، ص ۲۲)

تا کسی شاگردی و رهروی نکند، به درجه استادی و رهبری نمی رسد. همانند: شبان وادی آیمَن گهی رسد به مراد / که چند سال به جان، خدمتِ شعیب کند. (حافظ)

تا شاگردی نکنی، استاد نمی شوی.

● تا ریشه در آب است، امید ثمری هست. (عرفی شیرازی)

همانند: ریشه های ما به آب / شاخه های ما به آفتاب می رسد / ما دوباره سبز

می شویم. (قیصر امین پور) (همان، ص ۲۰)

تا شرایط و لوازم انجام یا اجرای کاری فراهم است، می توان به رسیدن نتیجه امیدوار بود. همچنان که تا ریشه درخت از آب نیفتاده، امید هست که سبز شود و میوه دهد.

● خدا کریم است.

بروید و به هر وسیله ای که شده این مین ها (پانزده تا) را توی دشت،

روبه روی دشمن کار بگذارید، ... (همان، ص ۳۹)

داستان مثل

مردی زنی گرفت و بچه دار نشد. به زنش گفت: می خواهی زن دیگری بگیرد. زن برای اینکه همسرش زنی نگیرد، مکر و حيله ای به کار بست و به شوهرش گفت: آبتن شده ام.

مدتی که گذشت زن به خود گفت: خدایا چه کنم که شوهرم متوجه این حيله ام نشود؟ فوری بالشتکی به شکم بست و هر ماه هم بزرگ ترش می کرد. تا اینکه نزدیک به زاییدنش بود که رنج و غصه اش بیش تر شد. به ناچار بچه ای از خمیر درست کرد و خود را مانند یک زائو درآورد. مادرزن به دامادش گفت نباید تا ده روز بچه و مادر را ببیند. در طی این زمان، دختر به مادرش می گفت: «ننه بچه خمیره» و مادرش هم در جواب می گفت: «جونم، خدا کریمه».

ده روز زایمان دروغی هم گذشت و مادرزن، دختر و نوه خمیری اش را که در دستان خدمتکار بود به حمام عمومی برد. ابتدا مادرزن و دختر به درون حمام رفتند و خدمتکار بیرون حمام، بچه را روی یک سکو گذاشت و خود روی سکوی دیگر نشست تا از داخل حمام بیاید و بچه را از او بگیرند.

در این اثنا روی خود را به طرف دیگری کرد و سرگرم تماشای رفت و آمد مردم بود که ناگهان سگی سر رسیده، طفل خمیری را به دندان گرفت و فرار کرد و خدمتکار تا آمد به خود بیخند، سگ از نظرش ناپدید شد. بیچاره به هر طرف می دوید و جویای حیوان می شد تا اینکه در کنار راهی بچه تازه زایی را دید و خوشحالی کنان آن را برگرفت و به طرف حمام بازگشت. مادرزن نیز همین وقت از حمام بیرون آمد و بچه را از خدمتکار گرفت که به داخل حمام

● **غول بی شاخ و دم [است].**

شیر این ... را از سر ما بکن. (همان، ص ۱۳۳)
درباره آدم بی تربیت و ناهنجاری گویند که با غول جز در شکل و قیافه
فرقی نداشته باشد. (بهمنیار، ۱۳۸۱، ص ۴۶۹)

● **فیل زنده اش هزار (صد) تومان (است) مرده اش هم هزار (صد) تومان.**
پیرمرد هیکلی خیلی به درد می خورد. مرده فیل صد تومن است، زنده اش
هم صد تومن! (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵)
در هر دو حال، باارزش و مفید و کارآمد است. فیل وقتی زنده است
باارزش است و وقتی هم بمیرد به دلیل گران بها بودن عاجش باز هم ارزشمند
است.

همانند: اگر که قدرت فیلی ضعیف و عمرش رفت،
به فیل قیمت و ارزش بود به شأن و به عاج.

(محمدجواد رستگار)

از پیل کم نه ای که چو مرگش فرا رسد
در حال (فوری)، استخوانش بیرزد بدان بها. (خاقانی)
از استخوان پیل ندیدی که چرب دست
هم پیل سازد از پی شطرنج پادشا. (خاقانی)
فیل اگرچه مرده است، پوستش بار خرد است.
فیل، مرده و زنده ندارد.

● **کاچی به از هیچی.**

از قدیم گفته اند: ... (همان، ص ۳۸)
وجود کم و ناقص چیزی بهتر از نبود کامل آن است. چنان که اگر غذای
فقیرانه کاچی (: نوعی آش که از دانه کوبیده و شکسته گندم و شیرۀ انگور و
روغن به طور رقیق پخته شده باشد). موجود باشد بهتر از این است که هیچ
غذایی نباشد و گرسنه به سر برند. (یا: کاچی به از هیچ است).
همانند: وجود ناقص به از عدم محض است.

● **کاه از تو نیست، کاهدان که از تو است.**

این قدر خورده ایم که نزدیک است بترکیم. کاه از خودمان نیست، کاهدان
که از خودمان است. (همان، ص ۱۳۶)
اگر خوردنی از تو نیست، اختیار شکم که با تو است. مثل را به کسی
گویند که پرخوری کرده و درد شکم گرفته است.
همانند: بگفت از ز مردم بود کاه، لیک

تو را کاهدان از خود است ای شریک. (قاسمی کرمانی)

● **لات و لوت و آسمان جُل.**

جوانی به سن بیست و پنج یا بیست و شش؛ ... (همان، ص ۱۳۳)
همانند: آه (آهی) در بساط ندارد.

● **لعنت بر دهانی که بی موقع باز شود.**

دلَم می خواهد دهان خر را با جفت دست هایم بگیرم و خفه اش کنم. ای ...
(همان، ص ۳۹)

● **داستان مثل**

روباهی چشمش به خروس دهی افتاد. برای آنکه بتواند آن را شکار کند،
پیش رفت و سلام کرد. از پدرش پرسید خروس جواب داد که فوت کرده.
روباه گفت: حیف آن مرحوم چه آواز خوشی داشت. خدا کند شما هم چون
او خوش آواز باشید. خروس گفت: من هم خوش آوازم و چشمها را بست که
بخواند، روباه به او حمله کرد و او را ربود و پا به فرار گذاشت. سگهای ده
او را دنبال کردند. در راه خروس گفت: اگر می خواهی از دست سگها
خلاصی یابی، بگو این خروس از ده شما نیست! روباه هم دهان باز کرد که
بگوید ...، خروس از دهان او افتاد و فرار کرد و گفت: لعنت بر [کور باد]
چشمی که بی موقع بسته شود. روباه هم گفت: لعنت بر دهانی که بی موقع باز
شود. (انوری، ۱۳۸۴، ص ۹۴۲)

این مثل داستان در فرهنگ بزرگ ضربالمثل های فارسی (ذوالفقاری،
۱۳۸۸، ص ۷۱۷) با عنوان «کور باد چشمی که بی موقع (نابهنگام) بسته شود»
هم آمده است.

● **مثل برق و باد.**

سعی کردم که پا جای پای شما بگذارم، ... خودم را به سنگر برسانم و
تفنگم را بردارم. (فارسی دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۱۴۰)
بسیار سریع و تند.

● **مثل تیر از شست رفته.**

چون تیری که از شست رفته باز نمی گردد. (همان، ص ۱۴۰)
رفتنی بدون بازگشت.
همانند: سخن گفته و تیر رفته بر نمی گردد.
سخن گفته دگر باز نیاید به دهن.

(.../ اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد) (سعدی)

● **مثل گردن غاز.**

گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده ای بود که در همان ساعت در دیگ
مشغول کباب شدن بود. (همان، ص ۱۳۳)
گردنی باریک و دراز.

● **مثل گوشت قربانی.**

در یک چشم به هم زدن گوشت و استخوان غاز مادر مرده مانند گوشت و
استخوان شتر قربانی در کمرکش دوازده حلقوم و ... مراحل هضم و تحلیل را
پیموده. (همان، ص ۱۳۹)
یعنی که هر جز آن را کسی گیرد و برد.



● مثل یخ.

هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است. (هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است / ... (عطارد) (همان، ص ۱۲۳)
افسرده و مرده.

● مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد.

(... / غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد) (صائب) (همان، ص ۴۸)
در منابع مثلی هر دو مصراع این بیت حکم مثل دارند. هرگاه شاعر دو مثل در بیتی بیاورد یا دو مصراع بیت شاعری با گذشت زمان مثل گردد، می‌گوییم ارسال‌المثلین یا دو ارسال مثل دارد.
گاه نتیجه معنایی دو مصراع یک بیت مساوی و یکسان است که أسلوب معادله نامند. این بیت هر دو آرایه ارسال‌المثلین و أسلوب معادله را دارا است. توجه: ممکن است ارسال‌المثلین أسلوب معادله هم باشد، ولی هر أسلوب معادله‌ای ارسال‌المثلین نیست.

● هر گلی بزنی، (به) سر خودت زده‌ای.

گفت: هفت قرآن به میان پسرعموی خودت است. هر گلی هست به سر خودت بزنی. (همان، ص ۱۳۳)
هر کار خوبی که بکنی، پاداش یا افتخار آن به خودت برمی‌گردد.
همانند: هر گلی ریخته‌ای، بر سر خود ریخته‌ای.

(بوسه ده خواه ز لب باشد و خواه از رخسار / ...) (آتش اصفهانی)

● همت باشد به هر جایی می‌توان (می‌شود) رسید. (اگر ...)

همت اگر سلسله‌جُنبان شود / مور تواند که سلیمان شود. (وحشی بافقی) (همان، ص ۲۸)
همانند: آسمان زیر پای خود آرد / هر که را هست همت عالی. (ابن یمین)
هر که را همت بلند بود / راه یابد به مُتتهای بیوس (امید). (ابن یمین)

شرح امثال نگارش دوازدهم

● آفتاب پشت ابر نمی‌ماند. (نگارش دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۹۳)

حقیقت همیشه پنهان نخواهد ماند. (یا: آفتاب همیشه زیر ابر نمی‌ماند.)

● از درودیوار می‌بارد. (همان، ص ۱۹)

همانند: از زمین و آسمان می‌بارد. (به‌قول معروف آتیش (= آتش) ... (همان، ص ۱۹)

هنگامی گفته می‌شود که کسی مدام دچار گرفتاری باشد.

یادآوری می‌نماید که هر عبارتی که بعد از «به‌قول معروف ...» می‌آید، مثل نیست.

● از دل برود، هر آن که از دیده برفت. (همان، ص ۲۷)

ندیدن و فاصله گرفتن از یکدیگر موجب کاهش محبت و انس و علاقه می‌شود. از کسی که مدت‌ها از او خبری نگیرند، به‌عنوان گلایه این مثل را گوید.

همانند: گر چه رود از دل، آنچه رفت ز دیده

رفتگی از دیده و، نرفتگی از دل. (ایرج میرزا)

گفتم از دیده چو دورش سازم

بی‌گمان زودتر از دل برود. (فروغ فرخزاد)

● اگر چوب دیگر بزنی، هیچ.

داستان مثل

«سوداگری بار آبگینه داشت. یکی از باج‌گیران عنان بارگیرش را بگرفت و بر آن بار آبگینه چوب‌دست خویش محکم فرو کوفت و گفت: ای رفیق، چه در بار داری؟ گفت: اگر چوب دیگر زنی هیچ! (پریشان، قآنی)» (همان، ص ۱۰۴)

آسیب و ضربه‌ای که اگر تکرار شود، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.

همانند: یکی دیگر بزنی، هیچ!

ز دستت خاطری پُر پیچ دارم / زنی گر چوب، دیگر هیچ دارم.

● اندازه نگه دار که اندازه نکوست.

شیرینی بیش‌ازحد دل‌زدگی می‌آورد. متنی که آرایه‌ها به‌اندازه در آن به کار نرود، به خوراکی شبیه هست که شوری یا شیرینی آن دل را بزند. خوب گفته‌اند که: ... (همان، ص ۴۹)

مرد بی‌توشه گاوفتاد از پای بر کمر بند او چه زر چه خزف.
(گلستان، سعدی) (نقل از: نگارش دوازدهم، ۱۳۹۹، ص ۵۷)

● **سلام سلامتی است (می‌آورد).**

نماز با سلام پایان می‌یابد و سلام نشانه سلامتی است. [محمد رضا سنگری] (همان، ص ۵۲)

همانند: ای جهان کرم سلام‌علیک

کز سلامت سلامت افزاید (مُجیرالدین بیلقانی)

سلام اوست دلیل ره سلامت و امن.

(.../ کلام اوست کلید در علوم حکم) (ادیب صابر)

● **عاقل نکند تکیه به دیوار شکسته.** (همان، ص ۹۳)

(بر دوش من خسته مکن دست، حمایل / ...) (ملهمی اردبیلی)

نباید به هر کسی یا چیزی که احتمال خطر سقوط در آن است، پناه بُرد.

همانند: به دیوار محکم تکیه بزن. (رامهرمزی) (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص

۵۷۱)

به دیوار ویران که گیرد پناه؟

(که جوید ز نیکی ز بدخواه راه / ...) (اسدی توسی)

● **عالم شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!** (نگارش دوازدهم، ۱۳۹۹، ص

۹۳)

به آدم باسواد و دانشمندی گویند که از انسانیت به دور است. (آموختن

دانش آسان‌تر از آدم شدن (: مبارزه با نفس) است.)

همانند: ملا و حکیم و صوفی و دانشمند

این جمله شدی، ولیک آدم نشدی. (باعث همدانی)

فقه و حکمت خواند و جهلش کم نشد

عالم و دانا شد و آدم نشد. (.../؟)

● **مثل آینه.**

[نویسنده تاریخ بیهقی] خواننده را با خود همراه می‌کند تا به پنهانی‌ترین

زوایای کاخ و قصر پادشاهان غزنوی برود و آن‌ها را به روشنی آینه ببیند.

(همان، ص ۲۰)

روشن و صاف. در برخی از امثال با نشان «مثل ...» گاه واژه «مثل» به‌مانند

اینجا محذوف است.

● **مثل کبوتر.**

دلم مثل کبوتری شد که یک آن پرید و خودش را بالای گل‌دسته‌های

نیمه‌ویران مسجد جامه شهر نشانند. (همان، ص ۱۰۸)

دلی تپنده.

در هر کاری باید «اندازه» یعنی حد اعتدال و میانه‌روی آن را رعایت کرد.
شاعر این مصراع هنوز شناخته نشده و مصراع دیگر آن: ... / هم درخور دشمن
است و هم درخور دوست.

همانند: همه کار گیتی به اندازه به. (فردوسی)

ظهور نیکویی در اعتدال است. (محمود شبستری)

گفت ای پسر، اندازه نگه دار. (سعدی)

● **باز فیلش یاد هندوستان کرد.** (همان، ص ۲۷)

یا: فیلش یاد هندوستان کرده.

هرگاه کسی به یاد کسی یا جایی بیفتد و نسبت به آن اظهار علاقه و

احساس دل‌تنگی کند، این مثل را آورند.

همانند: دوش آمد پیل ما را باز هندوستان به یاد

پرده شب می‌درد او از جنون تا بامداد. (مولوی)

همچو پیل ژنده از هندوستان / کرده بود، او یاد عهد باستان.

(دهخدا)

● **به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی.** (همان، ص ۲۷)

هنگامی گویند که زمان سخنرانی یا حجم مطالب صفحه به پایان رسیده و

گفتنی‌ها باقی مانده باشد.

این مصراع از سعدی است و مصراع دیگر آن: ... / به صد دفتر نشاید گفت

حسب الحال مشتاقی.

● **در بیابان فقیر سوخته را / شلغم پخته به که نقره خام.**

داستان مثل

همچنین در قاع بسیط (: بیابان صاف و پهناور) مسافری گم شده بود و

قوت و قوتش به آخر آمده و درمی‌چند بر میان داشت. بسیار بگردید و ره

به‌جایی نبرد و عاقبت هلاک شد. طایفه‌ای بر رسیدند و درم‌ها دیدند پیش

رویش نهاده و بر خاک نبشته:

گر همه زر جعفری دارد / مرد بی‌توشه برنگیرد گام

در بیابان فقیر
.....

(کلیات سعدی، ۱۳۸۴، ص ۷۱)

همانند: در بیابان خشک و ریگ‌روان

تشنه را در دهان، چه دُر چه صدف. (سعدی)

بیابان‌گردی را دیدم در حلقه جوهریان بصره حکایت همی‌کرد که وقتی در

بیابان راه گم کرده بودم و از زاد چیزی با من نمانده، دل بر هلاک نهادم که

ناگاه کیسه‌ای یافتم پر از مروارید. هرگز آن ذوق و شادی فراموش نکنم که

پنداشتم گندم بریان است و باز آن تلخی و نومیدی که معلوم شد مروارید

غلتان است.

در بیابان خشک و
.....

- مثل گل شکفته.
- دل دلداری و اگر از پرتو خورشید برخوردار گردد، چون گل بشکفتد. (همان، ص ۱۲۵)
- شاد و خرم شدن.
- مسلمانی تنها به نماز و روزه نیست.
- عبادت به نماز و روزه منحصر نیست. (امام موسی صدر) (همان، ص ۱۲۰)
- مسلمان علاوه بر کارهای عبادی، مسئولیت‌ها و وظایف دیگری نیز در قبال مردم دارد.
- همانند: مسلمانی رحم است و مروت.
- عبادت (طریقت) به جز خدمت خلق نیست. (سعدی)
- طاعت، عزیز من به آدای صلوات نیست.
- (تا دست می‌دهد، دل مردم به دست آر / ...) (آتش اصفهانی)
- از برهنه کی توان بردن گرو؟ (مولوی)
- از ترسِ عقربِ جرّاره، به مارِ غاشیه پناه می‌برد.
- از دل برود، هر آنکه از دیده برفت.
- از گرگ شبانی (چوپانی) نیاید.
- از ما اصرار، از او انکار.
- اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست.
- باز گردد به اصل خود هر چیز.
- بر بی‌گناهان نیاید گزند.
- به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی.
- بی‌کلاهی عار نیست.
- از مرده صدا برنخیزد.
- باز فیلس یاد هندوستان کرد.
- تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟
- تا ریشه در آب است، امید ثمری هست.
- دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را.
- دنیا دائم به یک قرار نیست.
- دود از کُنده بلند می‌شود.
- سلام سلامتی است (می‌آورد).
- عاقل نکند تکیه به دیوار شکسته.
- عالم شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!
- عمر گل کوتاه است.
- غول بی‌شاخ و دم است.
- فیل زنده‌اش هزار (صد) تومان مرده‌اش هم هزار (صد) تومان.
- کاجی به از هیچی.
- گاه از تو نیست، کاهدان که از تو است.
- لات و لوت و آسمان جُل.
- مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد.
- مسلمانی تنها به نماز و روزه نیست.
- هر گلی بزنی، (به) سر خودت زده‌ای.
- همت باشد به هر جایی می‌توان رسید. (اگر ...)



تقسیم و دسته‌بندی کل امثال

کل امثال رایج و متداول در زبان فارسی و در اینجا پایه دوازدهم را می‌توان از دیدگاه ساختاری به سه دسته اصلی زیر تقسیم و دسته‌بندی نمود:

۱. امثال بی‌نشانه. (۳۴ مثل)

یعنی امثالی که نشانه خاصی از قبیل «مثل ...» و «... تر از ...» و ... ندارند و نیز دارای داستان و تمثیل هم نیستند. بیش‌تر امثال فارسی در این دسته جای دارند.

۲. امثال با نشانه. (۸ مثل)

- با نشان «مثل ...»

● مثل آینه.

● مثل برق و باد.

● آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.

● آب در رود روان است، به دریا قرار گیرد.

● آدمی را عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست.

● آفتاب پشت ابر نمی‌ماند.

- مثل تیر از شست رفته.
- مثل کبوتر.
- مثل گردن غاز.
- مثل گل شکفته.
- مثل گوشت قربانی.
- مثل یخ.

منابع

- امینی، امیرقلی (۱۳۷۱). فرهنگ عوام. ج ۳. تهران: علمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۴). فرهنگ امثال سخن. ج ۱. تهران: سخن.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). داستان‌نامه بهمنیاری. ج ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۴). داستان‌های امثال. ج ۱. تهران: مازیار.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. ج ۱. تهران: معین.
- راهنمای معلم فارسی دوازدهم (۱۳۹۷). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. مؤلفان: حسین قاسم‌پور مقدم، سکینه نجاتی و علی پورامن.
- رحماندوست، مصطفی (۱۳۸۶). فوت کوزه‌گری، مثل‌های فارسی و داستان‌های آن. تهران: مدرسه.
- زیب‌النسا (مخفی) (۱۳۸۱). دیوان زیب‌النسا مخفی. تحقیق و بررسی مهیندخت صدیقیان و ابوطالب میر عابدینی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۷). دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها. ج ۳. مشهد: به‌نشر.
- فارسی پایه یازدهم (۱۳۹۹). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. مؤلفان: حسین قاسم‌پور مقدم، فریدون اکبری شیلدره، شهناز عبادتی، عباسعلی وفایی و محمدرضا سنگری.
- فارسی پایه دوازدهم (۱۳۹۹). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. مؤلفان: حسین قاسم‌پور مقدم، شهناز عبادتی، محمدرضا سنگری و احمد تمیم‌داری.
- کشف‌المحجوب (۱۳۸۳). علی بن عثمان هجویری. تصحیح محمود عابدی. تهران: سروش.
- کلیات سعدی (۱۳۸۳). تدقیق در متن و مقدمه از حسن انوری. تهران: قطره.
- لاهوتی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). دیوان کامل ابوالقاسم لاهوتی. تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی. ج ۱. تهران: اوستا فراهانی.
- ناصر خسرو (۱۳۶۳). جامع‌الحکمتین. تصحیح محمد معین و هانری کربن. تهران: طهوری.
- نگارش پایه دوازدهم (۱۳۹۹). سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. مؤلفان: معصومه نجفی پازوکی، حسین قاسم‌پور مقدم، محمدرضا سنگری و غلامرضا عمرانی.

- با نشان «... تر از ...»
این نوع مثل در دروس فارسی و نگارش دوازدهم دیده نشده است.

۳. امثال داستان‌دار. (۵ مثل)

- بی‌داستان فهم‌پذیر:
یعنی عبارت به مثل درآمد بدون بیان داستانش قابل درک و فهم است، این دسته معروف‌تر و بسامدتر هستند.
- از ماست که بر ماست.
- خدا کریم است.
- در بیابان فقیر سوخته را / شلغم پخته به که نقره خام.

- با داستان فهم‌پذیر:
یعنی عبارت مثل شده، تنها با بیان داستانش قابل فهم است. این دسته ناشناخته‌تر و کم‌کاربردتر هستند.
- اگر چوب دیگر بزنی، هیچ.
- لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود.



آشنایی با استادان زبان و ادبیات فارسی خارج از کشور (۱)

دکتر محمد عبدالصبور خان

استاد دانشگاه داکا - بنگلادش

مینا گلستانی^۱



کارنامه علمی ایشان از این قرار است: وقتی که من خیلی دور هستم (رمان)، ۱۹۹۴؛ آشنایی با روزهای بسیار (رمان)، ۱۹۹۵؛ گاهی تاریک است (مجموعه داستان‌های کوتاه)، ۲۰۰۵؛ آسمان ابر (رمان)، ۲۰۰۶؛ در کشور برف و انقلاب (سفرنامه)، ۲۰۰۶؛ گزیده داستان‌های کوتاه جلال آل احمد (ترجمه داستان‌های جلال آل احمد به زبان بنگلا)، ۲۰۰۶؛ یکی بود یکی نبود (ترجمه مجموعه داستان‌های محمدعلی جمالزاده به زبان بنگلا)، ۲۰۰۸؛ ایستگاه گوریپور (ترجمه رمان از همایون احمد به زبان فارسی)، ۲۰۰۸؛ داستان‌های کوتاه فارسی نوین: مشخصات موضوعات، هویت هنری، بازتاب جامعه و زندگی (کتاب تحقیقی)، ۲۰۰۹؛ زن نخواست (رمان)، ۲۰۱۰؛ ماه نیم روز (رمان)، ۲۰۱۱؛ چشم‌هایش (ترجمه رمان بزرگ علوی به زبان بنگلا)، ۲۰۱۱؛ نتر دم، خانه زایمانی مودت (کتاب تألیفی)، ۲۰۱۱؛ تاگور و حافظ (کتاب تحقیقی)، ۲۰۱۱؛ زندگی و انسانیت در رمان‌های فارسی (کتاب تحقیقی)، ۲۰۱۳؛ روی ماه خداوند را ببوس (ترجمه رمان مصطفی مستور به زبان بنگلا)، ۲۰۱۴؛ بوف کور (ترجمه رمان صادق هدایت به زبان بنگلا)، ۲۰۱۵؛ تاریخ گسترش زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی در بنگلا (کتاب تحلیلی و تحقیقی به زبان بنگلا)، ۲۰۱۷؛ گزیده داستان‌های صادق هدایت (ترجمه ده داستان از صادق هدایت به زبان بنگلا)، ۲۰۱۸؛ پال پارار پرادیب (مجموعه داستان‌های کوتاه)، ۲۰۱۹؛ شاعر و شعر ایران معاصر (معرفی شاعران ایران معاصر و ترجمه شعرهایشان)، ۲۰۲۰. همچنین ایشان مقالات فراوانی به نگارش درآورده‌اند که ذکر تمامی آن‌ها موجب اطناب متن خواهد شد. چند مورد از این مقالات: ادبیات داستانی فارسی معاصر (نیوز لتر، شماره ۴، ۵ و ۶ - ۲۰۰۸م)؛ ادبیات نمایشی فارسی معاصر (نیوز لتر، شماره ۲، ۳ - ۲۰۰۹م)؛ عناصر تاریخی در رمان‌های تاریخی فارسی (مجله تحقیقی فارسی دانشگاه داکا، سال پنجم، شماره پنجم، ژانویه - دسامبر ۲۰۱۱م)؛ گرایش صوفیانه و عرفانی در اشعار فارسی دوره سلجوقیان (مجموعه چکیده مقالات دومین همایش بین‌المللی فرهنگ و تمدن سلجوقی علم و اندیشه در دوره سلجوقیان در قونیه، ترکیه ۲۰۱۱م)؛ نقش عرفا در گسترش اسلام و فرهنگ عرفانی ایرانی در بنگلادش (دانش، شماره ۱۱۴، بهار ۱۳۹۳، فصل‌نامه علمی-پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد)، معرفی و مطالعه ادبیات فارسی مدرن در بنگلادش (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی فرهنگ و فلسفه و ادبیات دانشکده علوم انسانی دانشگاه راجشاهی، بنگلادش، دسامبر ۲۰۱۹م).

محمد عبدالصبور خان مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۹۹۴ از دانشگاه داکا اخذ کرد، وی ارشد خود را نیز در همین دانشگاه گذراند و در سال ۲۰۰۸ از پایان‌نامه دکتری خود با موضوع «داستان‌های کوتاه فارسی نوین: مشخصات موضوعات، هویت هنری، بازتاب جامعه و زندگی» دفاع کرد. محمد عبدالصبور خان بیشتر علاقه‌مند پژوهش در حوزه داستان‌های معاصر فارسی، ترجمه و تاریخ ادبیات ایران است و پژوهش‌های فراوانی نیز در این زمینه به انجام رسانده است. ایشان همچنین به زبان‌های زیر آشنا و مسلط هستند: بنگلا، عربی، اردو، هندی و انگلیسی. از فعالیت‌ها و مسئولیت‌های ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عضو دائمی مؤسسه بنگلا؛ دبیر سازمانی سازمان فرهنگی اسلامی جهان، بنگلادش؛ دبیر ادبی مجلس تمدن؛ عضو دائمی سایه نیر (سازمان فرهنگی و ادبی)؛ تدریس در بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا بنگلادش (از سال ۲۰۰۰ تا به حال)؛ مدیریت گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه داکا (۲۰۱۴-۲۰۱۷م)؛ ارائه مقاله در همایش‌ها و جلسات گوناگون داخل و خارج از کشور؛ سخنرانی در شبکه‌های گوناگون تلویزیونی بنگلادش و نگارش مقاله در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های گوناگون بنگلادش.

۱ دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

সমকালীন ইরানের কবি ও কবিতা শাকির সবুর

معرفی کتاب شاعر و شعر ایران معاصر

گردآوری، ترجمه و تحلیل: محمد عبدالصبور خان؛
ویرایش: محمد کاظم کهدویی، استاد اعزامی گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه داکا، بنگلادش؛
ناشر: محمد میزان الرحمن، انتشارات شوبها، ۴ / ۳۸ بنگلا بازار، داکا،
بنگلادش؛
تاریخ انتشار: ۱۲ بهمن ۱۳۹۸ هـ. ش / ۱ فوریه ۲۰۲۰ م.

در این کتاب پنجاه شعر از پنجاه شاعر ایران معاصر، به فارسی و بنگالی،
همراه با تصویر و زندگینامه شاعر و مقدمه‌ای در خصوص شعر معاصر فارسی
به زبان بنگالی به چاپ رسیده که با نیما یوشیج آغاز شده و با شعر مرحومه
نجمه زارع در ۳۳۳ صفحه به پایان رسیده است.
قابل ذکر است که این کتاب نخستین مجموعه اشعار فارسی از شاعران
مختلف معاصر ایران است که به زبان بنگالی ترجمه شده و بعد از ذکر اشعار
فارسی ترجمه بنگالی آن نیز مندرج شده است.

منبع

— مکاتبه با جناب دکتر محمد عبدالصبور خان

رویداد ادبی

روزشمار رویدادهای ادبی شهریور ۱۳۹۹

رویداد ادبی

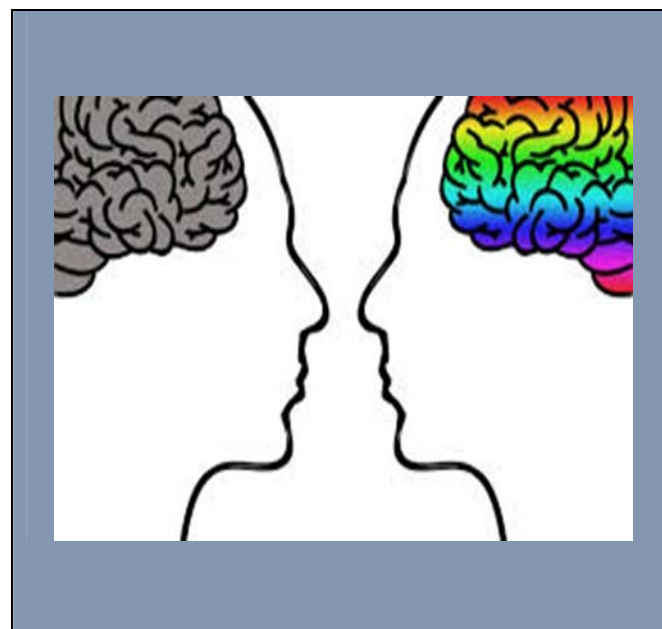
محدثه طاهری^۱

مناسبت‌ها	روزهای هفته / هجری شمسی
اجرای تفاهم‌نامه میان فرهنگستان زبان و ادب فارسی و سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران - فرهنگستان زبان و ادب فارسی https://apll.ir/1399/06/01	شنبه ۱ شهریور
درگذشت استاد اسماعیل سعادت، مدیر گروه دانشنامه زبان و ادب فارسی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی - فرهنگستان زبان و ادب فارسی https://apll.ir/1399/06/12	چهارشنبه ۱۲
برگزاری نخستین همایش ملی «تاملی بر زندگی، آثار و اندیشه‌های عبدالله قطب بن محیی» (به صورت مجازی) - سخنران: غلامعلی حداد عادل، مریم دانشگر، عباس بگ جانی، رضا داوری اردکانی، تقی پور نامداریان، اکبر ثبوت و... - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی و چند سازمان پژوهشی دیگر https://apll.ir/1399/06/29	دوشنبه ۲۴
نشست مجازی روز شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد محمد حسین شهریار - سخنران: سید عباس صالحی، لادن حیدری، حسن بلخاری قهی، روح الله متفکر آزاد، مهدی محقق، محمود شالویی، میر جلال الدین کزازی، اصغر دادبه، حسن انوری، جواد نوروزی، عبدالله فتح الهی - انجمن آثار و مفاخر فرهنگی http://anjom.ir/نشست-مجازی-روز-شعر-و-ادب-فارسی-و-بزرگداشت	پنجشنبه ۲۷
نشست مجازی بزرگداشت دکتر محمد جعفر محجوب - سخنران: مهدی محقق، محمد جعفر یاحقی، حسن بلخاری، نصرالله حدادی، مهدی ماحوزی - انجمن آثار و مفاخر فرهنگی http://anjom.ir/بزرگداشت-دکتر-محمد-جعفر-محجوب	دوشنبه ۳۱

۱ دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

کاربرد مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۴) بررسی دیدگاه‌های برخی معلمان در ضرورت واژه‌گزینی فارسی

دکتر سیده‌زیبا بهروز^۱



و اصول است و بنابراین قاعده‌مند بوده و هر لحظه در حال ساخته شدن و زایش است. هر آنچه مرتبط با عناصر فرهنگی یک قوم است قطعاً امری متمایز و منحصر به فرد است و ضرورتی برای داشتن برابرنهاد در زبان‌های دیگر برای آن نیست بلکه برعکس زبان منطق و تحقیق و تفحص است که در هر قومی نیازمند دال‌های مناسب با زبان آن قوم است؛ زیرا ماهیتی همگانی دارد و در هر زبانی نقش محوری در پیشرفت علمی ایفا می‌کند.

همچنین زبان علم در فقط اصطلاحات تخصصی و واژگان خلاصه نمی‌شود و واژگان تخصصی نیز تنها محدود به عناصر و مواد آلی و معدنی نیست که نام فراگیر داشته باشند. حتی در خصوص این عناصر طبیعی نیز گاهی نام‌های متفاوت در زبان‌های مختلف یافت می‌شود؛ مثل روی (zinc)، آهن (Iron, ferro)، جیوه (mercury)، و مس (copper)؛... و این تفاوت نام به معنای بیرون افتادن از دایره علم و گسست پیوندهای جهانی نیست. در دنیای تجارت اما نام‌های تجاری نماینده تولیدکنندگان محصولات و حامی حقوق آن‌ها و مقوله جداگانه‌ای است که مشمول در حیطه علمی و ساخت برابرنهاد نمی‌شود. این کاملاً نقطه مقابل مقولات دیگر مثل اعضای بدن است که تعلق حقوقی به گروه یا گویشوران خاص ندارد و طبیعی است که در هر زبانی نامی برای آن‌ها یافت شود. در این مورد، هر چند وام‌گیری یکی از روش‌های غنی‌سازی زبان است، زبان فارسی امکاناتی را در اختیار متخصصان قرار می‌دهد که بر وام‌گیری برتری دارد و از تبعات افراط در آن می‌کاهد. با مقایسه چند واژه پرکاربرد در چند زبان تقریباً آشنا برای فارسی‌زبانان این تفاوت در امکانات زبانی و مبنای قوی واژه‌گزینی در زبان فارسی بهتر نشان داده می‌شود:

فارسی	انگلیسی	عربی	ترکی
دانشگاه	university	جامعه	Üniversite
دانشکده	college	کلیه	kolej
دانش‌آموز	student	تلمیذ	Öğrenci
دانشجو	University student	طالب	üniversite öğrencisi
دانش‌سرا	Teacher college	درالمعلمین	Öğretmen koleji
دانشمند	scientist	عالم	Bilim insanı

مشاهده می‌شود که زبان فارسی در مقایسه با دو زبان دیگر ترکی و عربی در ساخت برابرنهاد موفق‌تر بوده است و در ساختار تمامی واژگان مربوط به دانش، این واژه به کار رفته است؛ درحالی‌که در زبان عربی، از ترجمه یا عربی‌سازی واژه و در زبان ترکی از وام‌گیری بیشتر استفاده شده است؛ و اگر واژه‌های دیگری مثل دانشور، دانش‌پژوه، دانشیار، دانشگر، و دانش‌بنیاد و ... را نیز اضافه کنیم مؤید این مطلب خواهد بود.

اکنون معلمان و دانش‌آموزان در حال گذر از مرحله‌ای خاص و چالش‌برانگیز از روند یاددهی و یادگیری برابرنهادها و کاربردهای کتاب‌های درسی هستند. در چنین مقطعی است که دیدگاه‌ها و طرز تفکر آن‌ها عامل اصلی راهگشا و ضامن موفقیتشان در عبور از تنگناها خواهد بود. نگرش‌ها در هر زمینه‌ای اثر تعیین‌کننده دارد و بنابراین از اساسی‌ترین محورهای توجه کارشناسان و متخصصان، اصلاح افکار مسدودکننده و موانع ذهنی در پیشرفت امور است. پس از تحقیقات در این زمینه مشخص شد که دیدگاه‌های برخی معلمان نیازمند بازنگری از طریق روزآمدسازی علمی و منطقی آن‌ها در برخورد با زبان و مقولات مربوط به آن است که در این جستار چند مورد از آن‌ها مطرح و تبیین می‌شود.

۱. زبان علم در قیاس با زبان فرهنگ

دیدگاهی که نسبت به زبان علم و ضرورتی ندانستن واژه‌گزینی برای آن، در تقابل با زبان فرهنگ، در بین گروهی از معلمان وجود دارد نشان‌دهنده نداشتن درک درستی از این دو زبان و معنای «جهانی بودن» است. فرهنگ پدیده‌ای نیست که از بیگانه وام گرفته شود و بعد نیازمند برابرنهاد باشد. فرهنگ شناسنامه هر ملتی است و در کنار زبان ملی و همگام با آن است. زبان علم نیز به معنای زبان ملتی خاص نیست بلکه زبان علم زبان منطق و تحقیق

^۱ پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

افزون بر این دانشگاه محل جستجوی دانش و پژوهش است و دانشجو هرچه بیشتر دایره علمی خود را گسترش دهد موفق تر است. اما این منافاتی با یادگیری برابرها در دوران پیش از دانشگاه ندارد؛ چنانکه اگر کسی برای تحصیل خود زبان خارجی مثل فرانسه یا روسی را انتخاب کند، نمی توان گفت هرچه نامرتبط با این رشته تحصیلی در دوران مدرسه به وی آموزش داده شده زائد و غیرضروری بوده است. ضمن اینکه در تمامی رشته های دانشگاهی گذراندن واحد زبان عمومی و تخصصی اجباری است که محتوای آن ها نه تنها شامل برابرها بلکه شامل تمامی واژگان لازم برای بیان علمی می شود.

۳. برابرها و مسئله شرکت در مجامع بین المللی

مسلم است که در مجامع بین المللی از زبان واحد برای ارائه مقالات و انتقال مطالب به مخاطبان و ارتباط با آنها استفاده می شود، ولی این زبان تنها یک ابزار مشترک است نه یگانه زبان علمی موجود در دنیا. این ابزار مشترک برای آن ها که زبان مادری شان غیر از انگلیسی است زبان دوم یا سوم و ... است و تنها با برخی زبان های خویشاوند اشتراکات لغوی محسوس دارد که آن هم نتیجه تأثیر آن زبان ها بر این زبان بوده است نه برعکس؛ و دلیل قدرت یابی آن نیز به عوامل برون زبانی بیشتر ربط دارد.

هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که شرکت در این مجامع مستلزم نادیده گرفتن و پس زدن زبان اول و وام گیری های پر شمار از این زبان باشد. چنانچه ملاک تعیین کننده در سیاست های زبانی شرکت در مجامع بین المللی بود، در آن صورت راه حل منطقی و اثربخش برای همه ملت ها تغییر کلی زبان و فراموش کردن زبان اول بود. اما این بهای سنگین را هیچ ملتی صرفاً برای شرکت در آن مجامع نمی پردازد؛ چراکه در حال اصالت، نژاد و هویت افراد با تغییر زبان مبدل نمی شود و سقوط زبان ملی به معنای سقوط تمامیت استقلال و رسمیت در عرصه جهانی و بین المللی است. آن هایی که با تعصب از واژگان بیگانه دفاع می کنند و تصور ناپخته حاکمیت و اقتدار علمی را بر دیگر جنبه های انسانی در جهان کنونی دارند، نمی دانند که با سقوط زبان، همین اقتدار علمی نیز وجود نخواهد داشت؛ زیرا زبان مقدم بر علم و از ابزار تولید آن است. آنان که معتقدند مسیر علم از مسیر زبان مادری و ملی جداست، در نا آگاهی کامل نسبت به کارکرد زبان و چیستی علم هستند؛ چراکه علم به واسطه همین زبان مادری در سراسر دنیاست که علم شده است. این دو بیت گوهر بار از شاعر فارسی زبان، رودکی بزرگ، را بارها باید خواند و نو به نو فهمید:

راز دانش را به هر گونه زبان
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند

مردمان بخرد اندر هر زمان
گرد کردند و گرامی داشتند

هر چند وام گیری یکی از روش های

غنی سازی زبان است،

زبان فارسی امکاناتی را در اختیار متخصصان

قرار می دهد که بر وام گیری برتری دارد و از

تبعات افراط در آن می کاهد

۲. اهمیت کاربردی برابرها در دانشگاه

دیدگاه برخی از معلمان در این مورد این است که آموزش برابرها در کتاب های درسی ضرورتی از نظر کاربرد بعدی در دانشگاه ندارد. پاسخ این است که بحث تحصیلات دانشگاهی متفاوت از آموزش و پرورش است؛ چنانکه یادگیری خواندن و نوشتن و برخورداری از سواد لازم در جامعه ارتباطی به ادامه تحصیل افراد ندارد. آموزش و پرورش و فرهنگستان زبان و ادب فارسی هر یک در این زمینه وظایف خودشان را انجام می دهند که همسو با ارتقای مهارت های زبانی و دانش پایه ای و ضروری افراد است. در دانشگاه رشته ها تخصصی تر می شود و هر کس بنا بر علاقه و استعداد خود به رشته ای خاص گرایش پیدا می کند. پس منطقیاً سازمان دهی و برنامه ریزی دروس و محتوای آن ها در آموزش و پرورش مستلزم متناسب سازی با انتخاب های فردی در پس از آن نیست. همچنین ممکن است افراد بسیاری نیز به تحصیل خود ادامه ندهند.

تقویت تفکر تحلیلی و پرورش ذهنیت ابداع

از طریق زبان میسر است و

جایگزینی نواژه‌ها به معنای

فراموشی زبان‌های دیگر نیست بلکه به معنای

گسترش دایره واژگان فرد در کنار پرورش

استعدادهای فکری اوست

۵. تأثیر کاربرد برابر نهادها بر یادگیری دانش آموزان

این اصلی اثبات شده و علمی است که دانستن بیش از یک زبان با افزایش توان مغزی و فکری و گسترش دید منطقی همراه است. تقویت تفکر تحلیلی و پرورش ذهنیت ابداع از طریق زبان میسر است و جایگزینی نواژه‌ها هیچ‌گاه برابر با فراموشی زبان‌های دیگر نیست بلکه به معنای گسترش دایره واژگان در کنار پرورش استعدادهای فکری است. در شماره‌های پیشین خبرنامه (شماره ۷۱) در این زمینه توضیح داده شد که دانستن دو دال برای یک مدلول، ذهن را آماده پذیرش دال‌های بیشتر می‌کند و روش ساختن واژه‌ها و استفاده راهبردی از آن‌ها را در یاددهی و یادگیری نشان می‌دهد. این امر حتی تثبیت معنا را در ذهن تسریع و تسهیل می‌کند و هیچ دانش‌آموزی با یادگیری آن‌ها دچار سردرگمی نخواهد شد؛ چراکه شفافیت معنایی در بسیاری از آن‌ها باعث بی‌نیازی از تعریف و توضیحات طولانی برای آموزش واژه بیگانه است. اگر معلمی خود نتواند شفافیت به‌طور مثال «فام‌تن» را که برابر نهاد «کروموزوم» است درک کند، باید در ارتقای توانش و بالا بردن میزان بهره‌مندی خود از دانش زبانی فارسی و انگلیسی بیشتر تلاش کند. معلمی به معنای ایستایی نیست و معلم لازم است بیش از هرکس دیگری مجهز به دانش‌های لازم برای تدریس باشد. مخالفت با کاربرد برابر نهادهای فارسی مانند آن است که فقط یک سوی سکه را ببینیم و سوی دیگر آن را کتمان کنیم. یا از مثلث به دو ضلع آن اشاره کنیم و بگوییم ضلع سوم نیست. زبان مادری و یادگیری مفاهیم در قالب این زبان و با امکانات آن از طریق واژه‌سازی بهتر صورت می‌گیرد. مسئله زبان را باید از ابتدا برای دانش‌آموز حل کرد، زیرا نقش اساسی در تکامل ذهنی و شناختی او در زندگی‌اش دارد. امید است که برخی از معلمان که چنین دیدگاه‌هایی را مطرح کردند به این مقوله با عمق بیشتر و منطقی‌تر نگاه کنند و در انجام رسالت خود و تربیت نسل آینده کوشا باشند.

خاصیت علم و دانش کارایی آن در زبان‌های گوناگون است و مختص دانستن آن به یک زبان به معنی به پرسش کشیدن عدالت خداوند در آفرینش انسان‌ها در اقوام و قبایل مختلف است و خرد در این میان بر علم مقدم است و حافظ آن. اگر زبان و به‌ویژه زبان علم واحد باشد، افکار نیز واحد خواهد شد و دیدگاه‌ها نیز واحد خواهد شد و اصولاً هیچ مجالی برای ظهور اندیشه‌های نو وجود نخواهد داشت.

۴. مسئله یادگیری برابر نهادها پیش از واژه بیگانه

از سوی دیگر، اعتقاد برخی معلمان نیز بر این است که چنانچه دانش آموز پیش از آشنایی با واژه بیگانه، با برابر نهاد آن مواجه شود، نمی‌تواند به راحتی آن را یاد بگیرد و فهم آن برای او دشوارتر از معادل بیگانه است. این تصور نیز همچون موارد پیشین مبنای علمی ندارد و به لحاظ منطقی نیز پذیرفته نیست. دلایل پرشماری برای رد آن وجود دارد که به دو مورد در اینجا اشاره می‌شود: نخست اینکه دانش آموز در ابتدای یادگیری واژگان تخصصی پیش‌زمینه زبانی وسیعی از زبان بیگانه ندارد که بتواند با تکیه بر آن‌ها واژه را تحلیل و معنای آن را درک کند؛ مثلاً واژه سیتوپلاسم را در نظر بگیرید. جای تردید نیست که دانش آموز درباره دو جزء «سیتو» (cyto-) و «پلاسم» (plasm) و معنای آن‌ها هیچ اطلاعی ندارد. پس چطور می‌تواند معنای ترکیبی آن‌ها را تشخیص دهد. یا در مورد واژه «فتوستت» نیز همین‌طور. اما در مورد برابر نهاد آن‌ها یعنی «میان‌یاخته» و «نورساخت» وضعیت متفاوت است. در مورد میان‌یاخته، دست‌کم با جزء نخست کاملاً آشناست و به‌سادگی می‌تواند دریابد که این واژه به چیزی اطلاق می‌شود که در میان یاخته قرار دارد؛ حتی اگر یاخته را هنوز نیاموخته باشد و در مورد نورساخت که هر دو جزء نور و ساخت کاملاً برای او آشناست.

این طرز نگرش در میان معلمان بیشتر حاصل حساسیتی است که نسبت به این واژگان پیدا کرده‌اند. دانش آموز که ذهنی خالی از هرگونه دال پیشین دارد، واژگان را به هر زبانی که به او تدریس شود می‌آموزد و در ذهنش جایگزین می‌کند و همین دلیل دوم در نادرستی این ادعاست. اساساً در زبان طبیعی، نام‌ها هیچ رابطه منطقی با پدیده‌های دنیای خارج ندارند و به‌واسطه یک قرارداد شکل گرفته‌اند. یادگیری برابر نهادها در آغاز نیز هیچ تفاوتی با یادگیری نامی برساخته برای یک پدیده نویافته در لحظه ظهور ندارد. این فرایند درست مانند یادگیری زبان مادری در اطفال است با این تفاوت که نوجوان محصل در دوره متوسطه گنجینه‌ای از سازه‌های آشنا از زبان فارسی در اختیار دارد که می‌تواند همچون ابزاری قدرتمند برای یادگیری نواژه‌ها از آن‌ها استفاده کند.

آشنایی با رسانه‌های مجازی (۱۳)

معرفی رسانه درست‌نویسی

«ویراستارباشی» و «خانه ویراستار»

فرناز صادقی^۱

«نظرات» یا «نظرها»؟

در فارسی، هر دو درست است.

در عربی نمی‌شود کلماتی را که سه حرف دارند با «ات» جمع بست، ولی

در فارسی اشکالی ندارد.

ابوالحسن نجفی ابتدا «نظرات» را غلط می‌دانست، اما بعدها در این باره

تجدیدنظر کرد و درستی آن را پذیرفت.

ویراستارباشی (تلگرام)

مدیر: سید محمدحسین میرفخرائی

راهکارهایی برای به‌نویسی

ویراستارباشی

سال تأسیس: ۱۳۹۶

تعداد کاربران: ۱۶۹۰

تعداد فرسته‌ها: تاکنون (در مجموع تمام شبکه‌های اجتماعی): بیش از ۱۰۰۰.

انگیزه و هدف تأسیس: مرور آموخته‌ها و ترویج به‌نویسی

نشانی: _____

نشانی تلگرام: با بیش از ۱۶۰۰ دنبال‌کننده t.me/virastarbashi

نشانی توییتر: با بیش از ۱۵۰۰ دنبال‌کننده twitter.com/virastarbashi

نشانی اینستاگرام: با بیش از ۴۰۰ دنبال‌کننده

[instagram.com/virastagram](https://www.instagram.com/virastagram)

[@virastarbashi_ir](https://www.instagram.com/virastarbashi)

ارتباط با ادمین:

چند فرسته

نمودن

برخی «نمودن» را به جای «کردن» به کل غلط می‌دانند. ابوالحسن نجفی، ضمن پذیرفتن وجود این کاربرد در نظم و نثر قدیم، به چهار دلیل معتقد بود «بہتر است که از استعمال آن به جای «کردن» خودداری شود»: اولاً چون اغلب هیچ تفاوتی با «کردن» ندارد، ثانیاً چون تکرار فعل لزوماً بد نیست، ثالثاً در گفتار هرگز «نمودن» به جای «کردن» استفاده نمی‌شود، و رابعاً دو معنای «نمودن» (به‌خصوص معنای «به‌نظر آمدن») امروزه در نوشتن و ترجمه کردن سخت مورد نیاز است و باید کوشید که بار معنایی مختلف آن کم شود تا هرچه صریح‌تر بر این معنای اخیر دلالت کند.

خانه ویراستار (تلگرام)

مدیر: سید حمید حیدری ثانی

سال تأسیس: ۱۳۹۵

تعداد کاربران: ۱۳۱۸

تعداد فرسته‌ها: ۸۰۰

انگیزه و هدف تأسیس: ارتباط با مخاطب حرفه‌ای و ویرایش و درست‌نویسی

نشانی: _____

نشانی تلگرام: t.me/heydarisani_ir

[@heydarisani](https://t.me/heydarisani)

وبگاه: https://t.me/heydarisani_ir

ارتباط با ادمین:

وبگاه:

۱ هیئت‌علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

چند فرسته

رای مضاعف

اولین کسی که توجه اهل قلم را به جایگاه نادرست «را» در جمله جلب کرد، استاد ابوالحسن نجفی بود. باینکه زبان‌شناسان به آن اهمیت ندادند و توجیهاتی برای بلندتر شدن مفعول و در نتیجه حرکت «را» به جلو پیدا کردند، ویراستاران جابه‌جا کردن و نشان دادن آن را در جایگاه سنتی از وظایف خود می‌دانند. اتفاق جالبی که این روزها شاهد آنیم، دوگانه شدن این «را» است. به نظر می‌رسد برخی از ویراستاران فراموش می‌کنند پس از بردن «را» به جایگاه درست، «را»ی قبلی را حذف کنند. در نتیجه، گاه جمله‌هایی با دو «را» در نوشته‌ها به چشم می‌خورد. شاید هم خود نویسنده جمله را با دو «را» می‌نویسد و ویراستار فراموش می‌کند یکی از آن‌ها را بردارد. اینک چند نمونه:

امسال [به بهانه] پدیده‌ای جدید به نام سیاه‌نمایی، همه نوشته‌ها را از تیغی می‌گذرانند که من فکر می‌کنم اگر امروز، کافکا، بکت و داستایوفسکی و همه نواع ادبیات دنیا می‌نوشتند، با دنیایی عجیب و غیرقابل‌باور روبه‌رو بودند و هیچ وقت رنگ کتاب‌های چاپ‌شده‌شان را نمی‌دیدند؛ چون مسئولان امروز هر آنچه را که با رأی و نظر آن‌ها مخالف باشد را با برچسبی عجیب، از انتشار منع می‌کنند و به بایگانی می‌سپارند. (شمس لنگرودی، «هنرمند و سیاست»، روزنامه شرق، ۲۳ اسفند ۱۳۸۹)

رابطه میان یک گفتمان و آنچه را خارج از آن قرار دارد را می‌توان با استفاده از این سه مفهوم صورت‌بندی کرد. (نظریه و روش در تحلیل گفتمان، تهران: نی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳)

به نظر می‌رسد با توجه به نگرش کلی یدالله موقن که همه ادوار تاریخی و همه افراد و اقشار ایران را یکسان تلقی می‌کند، او ابتدایی بودن ذهنیت تمام ایرانیان را از صدر تاریخ تا اکنون را امری بدیهی می‌پندارد. (مجله جهان کتاب، اسفند ۱۳۸۹، ص ۲۱)

رئیس سازمان بازرسی کشور تأکید کرد: این سازمان تشکیل وزارت ورزش را که اخیراً موضوع اختلاف دولت و مجلس شده را پیگیری می‌کند و اگر مؤثر نشد، تعقیب قانونی خواهد کرد. (روزنامه شرق، ۳۰ فروردین ۱۳۹۰، ص ۱)

ماجرای برپایی نمایشگاه «آبانگان» هدیه تهرانی در پاییز سال ۱۳۸۸ در خانه هنرمندان ایران، بعد از گذشت یک سال و نیم وارد فاز تازه‌ای شد و پای این بازیگر سینما را که چندی پیش هم به دلیل مسائل مالیاتی ممنوع‌الخروج بود را به مجتمع قضایی شهید قدوسی باز کرد. (روزنامه شرق، ۳۱ فروردین ۱۳۹۰، ص ۲۰)

اجزای نقاشی‌های رئالیستی را به سهولت می‌توان تشخیص داد؛ زیرا دنیایی

آشنا شبیه به واقعیتی که از راه تجربه عینی می‌شناسیم را تصویر می‌کند. (دکتر حسین پاینده، «امپرسیونیسم در ادبیات داستان»، روزنامه اعتماد، ۲۷ خرداد ۱۳۸۷)

رأی سرگردان و رأی مضاعف نشان می‌دهد که در حال حاضر «را» در بحران است.

منبع: علی صلح‌جو، نکته‌های ویرایش، چ ۱ از ویراست ۲، تهران: مرکز، ۱۳۹۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

محمدعلی فروغی ذکاءالملک، گزارش مصوباتش را در کتاب *واژه‌های نور* که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان اول ایران پذیرفته شده است آورده است. در ص ۹۱ تا ۹۸ به جای ترکیبات عربی پیشنهادهای فارسی داده‌اند. معادل‌های جالبی که امروز بسیاری از آن‌ها رایج شده است و خوشبختانه بسیاری از آن تعابیر عربی‌زده از زبان فارسی رخت بر بسته است. برابری که برای ترکیبات عربی در فرهنگستان پذیرفته شده، از این قرار است:

آخر الامر: سرانجام، آخر کار، به آخر

ابدالدهر: جاودان، جاوید، همیشه

اباعنجد: پدر بر پدر، پشت‌درپشت

اصالتاً، بالاصالة: از سوی خود

اصلاً و فرعاً: مایه و سود، سرمایه و بهره

اظهر من الشمس: روشن‌تر از آفتاب

الغرض: باری، آخر

الی آخر: تا آخر

الی الحال، الی الآن: تاکنون، تا این دم

الی غیرالنهاية: بی‌کران، بی‌پایان

امرار معاش: گذران

اولوالامر: فرمانروایان

ایاب و ذهاب: رفت و آمد، رفت و برگشت

بئس البدل: بدتر از آن

بأحسن وجوه، بأحسن شقوق: به بهترین راه، به بهترین صورت، به بهترین روی، به بهترین روش

بالاخره: باری، آخر

بالذات: به ذات، از بن، به گوهر

بالضرورة: ناچار، ناگزیر

بالطوع والرغبة: به طیب خاطر، به دلخواه، از روی میل



فرهنگستان زبان و ادب فارسی، میزبان سفیر پاکستان در ایران

سه‌شنبه، هشتم مهرماه ۱۳۹۹، فرهنگستان زبان و ادب فارسی میزبان سفیر پاکستان در ایران بود.

در این نشست دکتر غلامعلی حداد عادل، ضمن خوشامدگویی به رحیم حیات قریشی، و آرزوی توفیق در این مأموریت دیپلماتیک، به فعالیت‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی اشاره کرد و به‌ویژه به معرفی دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبکه‌قاره پرداخت.

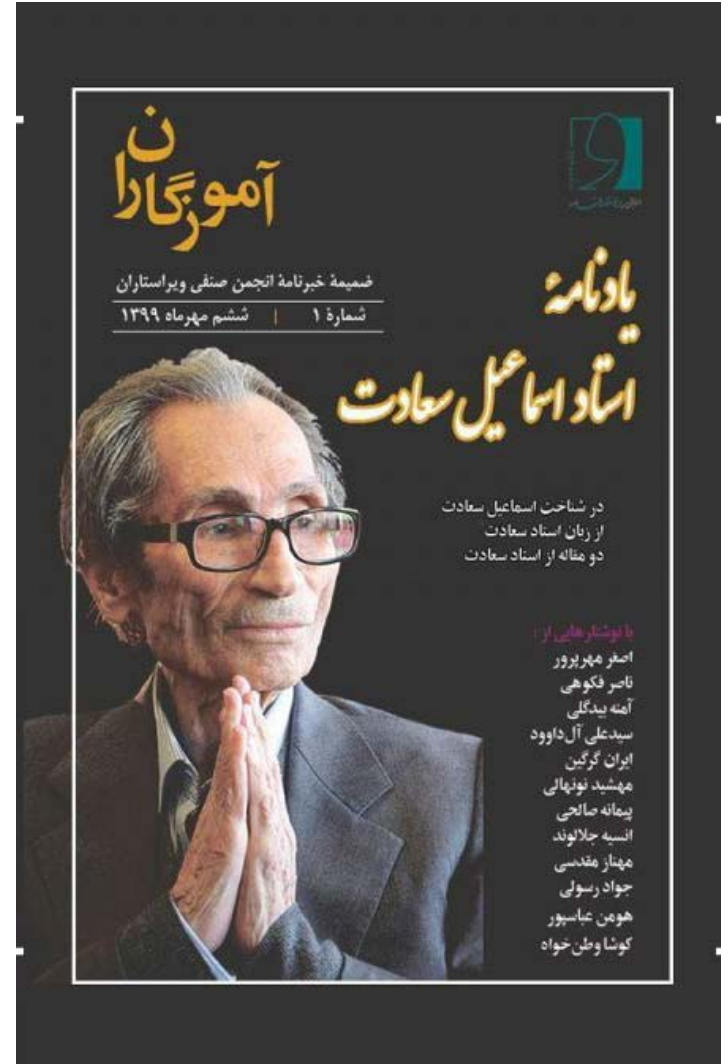
دکتر حداد عادل با اشاره به مشترکات فرهنگی و زبانی میان ایران و پاکستان اظهار امیدواری کرد که با گسترش روابط سیاسی و فرهنگی این قبیل همکاری‌ها گسترش یابد.

در ادامه دکتر رحیم حیات قریشی، سفیر جمهوری اسلامی پاکستان، با تأکید بر نقش زبان فارسی در شبه‌قاره و در پاکستان نوین، زبان اردو را از لحاظ دایره واژگان از زبان فارسی جدا ندانست و به نقش ادیبان و شاعرانی چون اقبال لاهوری در گسترش زبان فارسی اشاره کرد.

در این دیدار که با حضور دکتر محمدرضا نصیری، دبیر فرهنگستان و مدیر گروه دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، و حسن قریبی، مدیر روابط بین‌الملل فرهنگستان، تشکیل شد، علی انصار زیدی، معاون سفیر، و خانم عنبرین گل‌شاهد، رایزن فرهنگی سفارت پاکستان در ایران، نیز حضور داشتند. همچنین در پی گفت‌وگوهای صورت‌گرفته در این نشست مقرر شد که ارتباط مستمر فرهنگی، از راه‌های مختلف پیش رو، پیگیری شود.

آقای شهروز فلاحت‌پیشه، معاون امور بین‌الملل بنیاد سعدی، و خانم شیوا امیرهدایی، پژوهشگر گروه دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، از دیگر حاضران این نشست بودند.

<https://apll.ir/1399/07/09/۲-فرهنگستان-زبان-و-ادب-فارسی-میزبان-سفی>



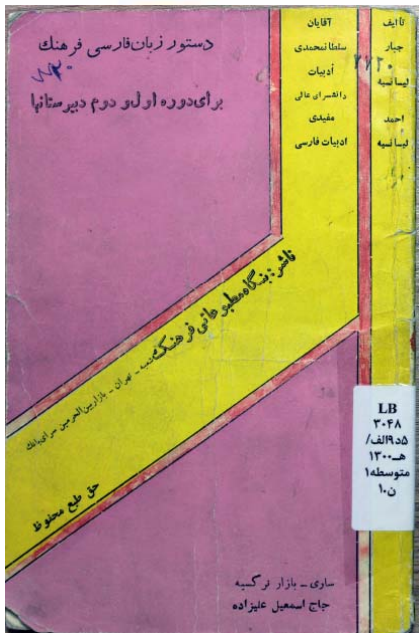
یادنامه استاد اسماعیل سعادت، ضمیمه خبرنامه انجمن صنفی ویراستاران

استاد اسماعیل سعادت در عمر طولانی و پربرکت خود موفق شد کارهای دشوار و سترگی را به انجام برساند. او مترجمی بی‌نظیر و ویراستاری بی‌بدیل بود. زنده‌یاد استاد سعادت از پیش از تأسیس انجمن صنفی ویراستاران از همراهان انجمن صنفی ویراستاران بود و پس از تأسیس نیز عضو افتخاری این انجمن شد.

انجمن صنفی ویراستاران، پیش‌ازین، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷، در دومین مراسم «تقدیر از پیش‌کسوتان ویرایش» در نمایشگاه کتاب تهران، با حضور اعضای هیئت‌مدیره انجمن از این استاد گرانمایه تقدیر کرده بود. اکنون، با درگذشت شادروان استاد سعادت، دبیرخانه انجمن بر آن شده است تا به پاسداشت استاد، در سالروز تولد وی (ششم مهرماه)، ویژه‌نامه‌ای منتشر کند. به همین منظور، از دوستان و نزدیکان و همکاران ایشان درخواست کرد که خاطرات و دانسته‌های خود را از استاد، در مقاله‌ای کوتاه، به دفتر انجمن بفرستند تا در ویژه‌نامه مذکور گنجانده شود.

علاقه‌مندان می‌توانند متن کامل این یادنامه را از پیوند زیر بارگیری یا در وبگاه انجمن صنفی ویراستاران (<http://anjomanvirastar.ir/3405>) مشاهده کنند.

<https://apll.ir/1399/07/08/یادنامه-استاد-اسماعیل-سعادت-ضمیمه-خب>



محدثه طاهری^۱

معرفی کتاب درسی - دستور زبان فارسی فرهنگ برای دوره اول و دوم دبیرستانها (بی تا)

کتاب شناسی

عنوان کتاب	دستور زبان فارسی فرهنگ
موضوع	آموزش دستور زبان فارسی
نام مؤلفان	جبار سلطان محمدی، احمد مفیدی
نام تصویرگر	-
نام خطاط	-
سال تألیف	بی تا
پایه، مقطع، رشته	اول و دوم، دبیرستان
ناشر و مشخصات چاپ	ساری، بنگاه مطبوعاتی فرهنگ

هدف از نگارش کتاب دستور زبان فارسی فرهنگ، آموزش مختصر نکات کلی دستور زبان فارسی به دانش آموزان دبیرستانی بوده است. نویسندگان در مقدمه با اشاره به ناتوانی و بی اطلاعی دانش آموزان از دستور زبان مادری - به نحوی که از نکات ساده دستوری نیز عاجز هستند - از تلاش خود برای تهیه کتابی سخن گفته‌اند که با پرهیز از جزئیات، باعث علاقه‌مندی دانش آموزان به دستور شود. تاریخ چاپ این کتاب مشخص نیست و در آن هیچ اشاره‌ای به تاریخ انتشار نشده است؛ اما با توجه به جلد کتاب و مشخصات ظاهری و محتوایی به نظر می‌رسد در دهه چهل یا کمی قبل تر از آن منتشر شده باشد؛ البته تاریخ ثبت در کتابخانه آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۸ در صفحه اول به چشم می‌خورد. این کتاب نیز مانند دیگر کتاب‌های متداول دستور قبل از انقلاب از پایه‌ای ترین نکات دستوری آغاز کرده است. فصل یک تا چهار کتاب به تعریف زبان و دستور زبان فارسی، انواع کلمه و اسم، صفت، عدد، اسم مصغر، اسم موصول و اشاره می‌پردازد و فصل پنجم به مبحث فعل و انواع آن، معلوم و مجهول، افعال سماعی، افعال معین اختصاص دارد. فصل شش تا نه نیز به آموزش قید، حرف اضافه، حرف ربط و اصوات اختصاص دارد. در پایان برخی دروس نیز تمرین ذکر شده است؛ برای مثال در تمرین یکی از دروس، دانش آموز باید ضمائر، مبہات، ادوات استفهام، اسم اشاره و موصول را در بیتي از سنایی و سعدی بیابد. مباحث دستوری این کتاب مبتنی بر دستور قدیمی زبان فارسی است و در ارائه برخی مطالب ایجاز و اختصار زیادی صورت گرفته است.

نسخه عکسی کتاب در وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی به نشانی زیر قابل دریافت است:

<https://apll.ir/wp-content/uploads/2019/08/AZ-M-B-57.pdf>



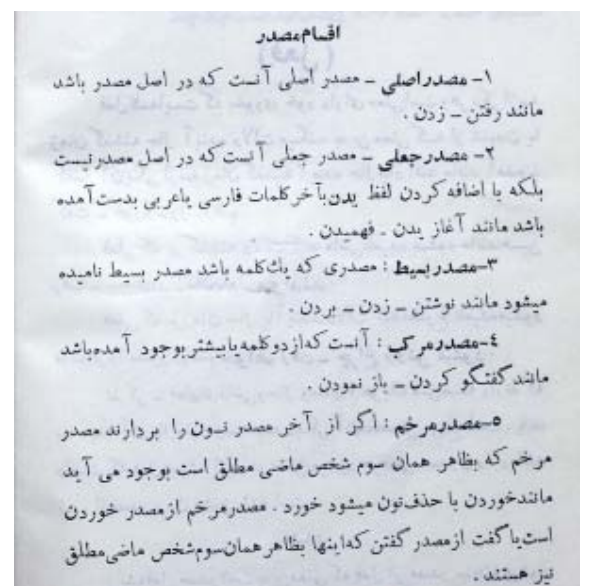
صفحه ۲۶



صفحه ۳۷

ساختار کتاب

تعداد صفحه	۷۲ صفحه
متن کتاب	دستور زبان فارسی
تمرین	دارد
واژه‌نامه	ندارد
نمایه	ندارد
تصویر	ندارد
منابع	ندارد



صفحه ۳۸

۱ دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

۲- شین: اگر در آخر فعل امر شین ما قبل مکسور در آورند اسم مصدر شینی حاصل میشود مانند:

روش = رو + ش، کش = کن + ش، دانت = دان + ش

۳- ی: مانند پاک یعنی پاک بودن - تشنگی: تشنه بودن - بیداری

۴- ه: در آخر فعل امر مانند ناله - خنده

توجه: از تمام افعال اسم مصدر حاصل نمیشود مثلاً از مصدر خوابیدن - خوابش شنبه شده است

افعال قیاسی و سماعی

افعال قیاسی بر دو نوع اند:

۱- قیاس تام و قیاس غیر تام - قیاس تام فعلی است که تمام وجود آن بدون حذف و تبدیلی بر اساس قاعده معینی را از ریشه فعل مورد نظر بدست آید مانند کوشیدن - دریدن که از ریشه کوش و درمشتق شده اند و همیشه طبق قاعده معینی زبان فارسی بدون حذف و تبدیلی درست میشوند

۲- فعل قیاسی غیر تام - آنست که وجود آن مانند فعل قیاسی تام بدون حذف و تبدیل از ریشه معنی مشتق شده باشد اما در شکل مصدر و ماضی آن تغییر کمی راه یافته باشد مانند کشتن - دانستن

صفحه ۱۳

۴۷

برای درست کردن آن فعل امر مورد نظر را گرفته با اولش می‌ریزیم و با آخر آن ضمائر فاعلی را درمی‌آوریم مانند می‌زنم - می‌زنم + م = فعل امر زدن + م ضمیر فاعلی: می‌زنی - می‌زندی - می‌زندی + م می‌زنند

دل میرود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

در آ که راز پنهان خواهد شد آشکارا

مضارع التزامی

مضارع التزامی فعلیست که انجام کاری را با تردید و دو دلی و خواهش و آرزو برساند مانند - بزم - بخورم - بشنوم و غیره... برای درست کردن مضارع التزامی کافیت که بجای می در مضارع اخباری ب گذاشته شود مانند:

دوست دارم شمع باشم در دل شبها بسوزم

روشنی بخشم میان جمع و خود تنها بسوزم

تذکره - فعل مضارع التزامی را نباید با فعل امر اشتباه کرد چون این دو فعل از لحاظ ظاهر کاملاً شبیه یکدیگرند. زیرا مضارع التزامی غالباً در معنی دو دلی و شک تردید و مانند اینها بکار میرود

در صورتیکه فعل امر انجام کاری را بصورت حکم بیان میکند و در ضمن دوم شخص مفرد امر با دوم شخص مضارع فرق دارد. در مضارع التزامی از مصدر سوختن دوم شخص مفرد میشود بمضارع دوم شخصیکه امر آن در دوم شخص میشود بسوزد

صفحه ۴۷

فصل هفتم

حرف اضافه

حرف اضافه کلماتی هستند که نسبت میان دو کلمه را بیان کنند و کلمه دوم را برای کلمه اول متمم قرار دهند مانند باشما بگردش خواهم رفت در مدرسه بازی می‌کنیم - حروف اضافه مشهور عبارتند از:

۱- با که بوسیله آن کمک و استعانت مفهوم میشود

الف- با: که بوسیله آن همراه بودن را معلوم کنند مانند اینکه بگوئیم

هر کجا تو با منی من خوشدلم - با اینکه میدانستید موفق خواهید شدستی و کاهلی کردید

ج- باء در بعضی مواقع بمعنی با وجود او میدهد

۲- از برای اینکه بخواهند چیزی را از کل مشخص کنند بکار برند مانند یکی از دوستان من چنین گفت:

الف- از که ابتدا و آغاز را برساند این از راز ابتدایی گویند مانند از تهران حرکت میکنند

ج- از که مالکیت و اختصاص را معلوم کند مانند (عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست)

صفحه ۵۱

۶۴

ب- ها مفعولی مانند زده خورده کشته نوشته

ج- ها نسبت که بمعنی مقدار نیز بکار رود مانند گوشه دو روز

د- هاء مصدری مانند خنده ناله مویه

ه- ها تحقیر مانند پسره دختره

۵- یسانندی که آنهم دارای اقسامی است

الف- یاه نسبت مانند قزوینی تبریزی تهرانی

ب- یاه مصدری مانند پاکی دوستی تشنگی

ج- یاه لکره مانند مردی سپاهی پسری طفلی

د- یاه ضمیر مانند گفتی خوردی زدی

و یاه استمراری مانند رفتی بجای میرفتی خوردی بجای می‌خوردی

پساوندهای مرکب

تاکنون از پساوندهائی صحبت کردیم که تمام یک حرفی بودند حالا پساوندهای مرکب را بیان میکنیم

۱- گان مانند بازار گان متسوب بازار

۲- یین مانند زرین بلورین

۳- یته مانند زرینه بلورینه

۴- گین مانند تمکین سپهکین

۵- ناگ مانند خنده ناله

شکوفه خنده ناله از باد گلویی کشیده سنبلی سیراب گیوهی

۶- بند مانند خرمنند دانستمند

صفحه ۲۴

۶۱

ای ماه باین خوبی مهمان که خواهی شد

دی آبت خوشروئی در شان که خواهی شد

نقطه گذاری

همانطوریکه در محاوره و گفتگو برای فهماندن هدف و مطلب خود مجبوریم بکلمات، جملات فاصله یا آهنکی مخصوص دهیم در نگارش نیز برای درک و فهمیدن معنی عبارات محتاجیم که آنها را نقطه گذاری گویند - نقطه گذاری از واجبات نگارش است و اگر مراعات نشود خواننده عبارت برای خواننده کار پس مشکلی خواهد بود

ظاهر آ نقطه گذاری معمول بود بلکه بعد از رابطه ادبی بین ایران و اروپا در زبان پارسی معمول شده و چون برای تعریف آسان اصطلاح لغت خصوصی نداریم مجبوریم اصطلاحات خارجی استعمال کنیم

۶- ویرگول یا فاصله (،)

برای نشان دادن فاصله و توقف کوتاهی بین قسمتهای مختلف جمله بکار میرود و بجای او علامت ویرگول میگذارند و بین دو معطوف آخر معمولاً او ذکر میکنند مانند این عبارت -

پنداریک، گشتار یکک، و کرداریک را ایرایان شعار خود داشتند

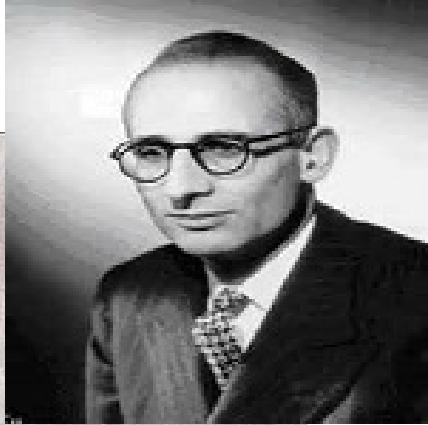
یا این عبارت

آب، باد، خاک و آتش را چهار عنصر نامند

۷- نقطه یا پیوآن - نقطه یا پیوآن در آخر جمله برای توقف مطلق

صفحه ۲۱

کتاب دستور زبان فارسی فرهنگ فهرست ندارد؛ اما ترتیب خلاصه شده مباحث آن به شرح زیر است:	
۱. زبان، دستور زبان فارسی، کلمه	۱۴. افعال قیاسی و سماعی
۲. حرکات، همزه و الف	۱۵. وجوه افعال
۳. واو معدوله	۱۶. فعل ماضی یا گذشته
۴. فصل اول: اقسام اسم	۱۷. ماضی استمراری
۵. اسم جمع، اسم ذات، اسم معرفه و نکره	۱۸. ماضی نقلی
۶. فصل دوم: صفت	۱۹. ماضی بعید
۷. صفت مفعولی و نسبی، صفات ترکیبی	۲۰. فعل مضارع یا مستقبل
۸. طرز استعمال صفت	۲۱. مضارع التزامی
۹. فصل سوم: کنایات	۲۲. معلوم و مجهول
۱۰. ضمائر منفصل و متصل، ضمیر اشاره	۲۳. مطابقت فعل با فاعل
۱۱. فصل چهارم: عدد	۲۴. حرف زائد در افعال
۱۲. اعداد ترتیبی یا وضعی	۲۵. فصل ششم: قید
۱۳. فصل پنجم: فعل	۲۶. فصل هفتم: حرف اضافه
	۲۷. فصل هشتم: حرف ربط
	۲۸. فصل نهم: اصوات
	۲۹. پیشاوندها و پساوندها
	۳۰. ارکان جمله



نگاه

غلامعلی رعدی آذرخشی

(۱ مهر ۱۲۸۸ - ۱۷ مرداد ۱۳۷۸)

در وصف برادر ناشنوایش. به مناسبت روز جهانی ناشنوایان

(سی‌ام سپتامبر مصادف با نهم مهرماه)

من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان!

که من آن راز توان دیدن و گفتن نتوان

که شنیده‌ست نهانی که در آید در چشم؟

یا که دیده‌ست پدیدگی که نیاید به زبان؟

یک جهان راز در آمیخته داری به نگاه

در دو چشم تو فرو خفته مگر راز جهان

چون به سویم نگری لرزم و با خود گویم

که جهانی است پر از راز به سویم نگران

بس که در راز جهان خیره فروماندستم

شوم از دیدن همراز جهان سرگردان

چه جهانی است جهان ننگه آنجا که بود

از بدو نیک جهان هر چه بجویند نشان

که از او داد پدید آید و گاهی بیداد

که از او درد همی خیزد و گاهی درمان

نگه مادر پر مهر نموداری از این

نگه دشمن پر کینه نشانی از آن

به دمی خانه دل گردد از او ویرانه

به دمی نیز ز ویرانه کند آبادان

بارگذاری کتاب های درسی قدیمی در وبگاه فرهنگستان

۱۳۱ عنوان کتاب های درسی قدیمی فارسی

اهدایی به

گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

در وبگاه فرهنگستان

بارگذاری شد و

در نشانی زیر قابل بارگیری است:

<https://apll.ir/کتاب‌های-درسی/>

